۵۹

سال دهم
شماره چهارم

مجلهٔ حقیقت

علمی
فرهنگی
جهادی

رمضان‌الکریم و شوال‌المکرم ۱۴۴۴هـ ق* می و جون ۲۰۲۳ میلادی * ثور و جوزا ۱۴۰۲هـ ش

* علمای دین و نقش آن‌ها در پیشگیری از جرم
* مجله‌ها کلید قفل ناگفته‌هایند
* ضرورت رعایت قواعد اساسی رفتار در ترافیک جاده
* استاد کمال‌الدین بهزاد، هنرمند بی‌بدیل و ارزشمند کشور عزیز ما
* اسلامي امارت او د هیواد اقتصادي پیاورتیا!!



از رنگ جدید تاکسی در افغانستان رونمایی شد.

دافغانستان اسلامي امارت

سال دهم، شماره چهارم

رمضان‌الکریم و شوال المکرم ۱۴۴۴ هـ ق

ثور و جوزا ۱۴۰۲هـ ش

می و جون ۲۰۲۳م

حقیقت

مجله علمی فرهنگی جهادی

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine
۰۰۹۳-۷۹۴۳۶۹۲۹۹

فهرست مضامین

حکایت

یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد، گفتمش آن چه حالت بود؟

گفت بلبلان را دیدم که بنالش درآمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه. اندیشه کردم که مروّت نباشد همه در تسبیح و من بغفلت خفته.

دوش مرغی بصبح می‌نالید — عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را — مگر آواز من رسید بگوش
گفت باور نداشتم که ترا — بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست — مرغ تسبیح گوی و من خاموش

گلستان سعدی

کلام نخست



کتاب، رهنما و رهگشای جامعه به‌سوی سعادت و تعالی است

خداوند متعال انسان را آفرید و به‌عنوان خلیفه‌اش در روی زمین مستقر نمود و برای هدایت و رهنمایی وی، توسط پیامبران، صحف و کتاب‌هایی فرستاد که در دوره‌های مختلف، نشان‌دهنده راه درست برای انسان‌ها بودند.

بیشتر از ۱۴۰۰ سال قبل، خداوند متعال آخرین پیامبر و آخرین کتاب آسمانی را با کلمه اقراء (بخوان) فرستاد و در ادامه آن، از قلم یادآوری کرد که بدون شک، نشان‌دهنده اهمیت خواندن، کتاب و قلم است.

خدای متعال در سوره مبارکه البقره، از قرآن کریم به‌عنوان یک کتاب یاد کرده و آن را هدایتی برای افراد متقی و پرهیزگار و هدایتی برای مسلمانان معرفی نموده است.

در جاهای مختلف، خداوند متعال در قرآن کریم از قلم یاد کرده و از خواندن و فکر کردن که این‌ها همه بیانگر اهمیت و جایگاه کتاب، مطالعه و تفکر در آموزه‌های دین مبین اسلام است که حتی وضعیت جوامع اسلامی در صدسال اول هجری متحول کرد.

تاریخ شاهد است که مسلمانان با مطالعه کتاب و فراگیری علم، در چه جایگاهی قرار گرفتند و چه شخصیت‌هایی را برای جوامع بشری به ارمغان آوردند.

اکنون در کشور ما و با توجه به همین ارزش‌های اسلامی که در جامعه ما حاکم است، از کتاب و مطالعه با نام‌گذاری هفته‌ای بنام هفته کتاب و برگزاری برنامه‌های مختلف از جمله نمایشگاه کتاب، بزرگداشت می‌شود.

وزارت اطلاعات و فرهنگ امارت اسلامی افغانستان روز چهارشنبه ۲۰ ثور طی محفلی، از روز جهانی کتاب و هفته کتاب، طی محفلی با حضورداشت مسئولان داخلی و مهمانانی از خارج کشور، گرامیداشت به‌عمل آورد و

همچنان در ولایات مختلف کشور، برنامه‌های مختلفی برای گرامی داشت از این مناسبت‌ها، برگزار گردید.

هفته اخیر ماه ثور، به نام هفته کتاب نام گزاری شده که همه‌ساله با برگزاری برنامه‌های مختلف از جمله تدویر نمایشگاه‌های کتاب از سوی مسئولان و اقشار مختلف مردم در گوشه و کنار کشور گرامی داشت می‌شود که این اقدام‌ها، در حقیقت حمایت از کتاب و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی و مطالعه محسوب می‌شوند.

در جهان کنونی، ما وقتی می‌توانیم که در صف کشورهای جهان قرار بگیریم و گپی برای گفتن داشته باشیم که حامی و پشتیبان نظریات و سیاست‌های ما، کتابی بنام قرآن کریم باشد که هیچ شکی در آن نیست و هدایتی برای مؤمنان می‌باشد و سعادت ما را در دنیا و آخرت تضمین می‌کند.

چون کشور ما یک کشور اسلامی است، فرهنگ حاکم در جامعه ما نیز از آموزه‌های دین مبین اسلام تاثیر پذیرفته و کتابی که ما را رهنمایی و کمک می‌کند، قرآن کریم است، اول‌تر از همه، ما باید به این کتاب مبارک و آموزه‌های آن، خود را آگاه کنیم و به مناسبت هفته کتاب، کوشش نماییم تا این کتاب الهی را بخوانیم و به آن عمل نماییم. از سویی هم در کنار این کتاب مبارک، کتاب‌هایی درباره موضوعات مختلف که به زندگی و کار و فعالیت ما تأثیر دارند را خریداری کنیم و مطالعه کنیم تا هم‌سطح تحصیل و سواد ما بلند برود و هم اطلاعات بیشتری درباره موضوعات مختلف کسب نماییم.

حکومت امارت اسلامی حامی کتاب و مطالعه است و برای ترویج این فرهنگ پسندیده، هر اقدامی که نیاز باشد را انجام خواهد داد.





مجله‌ها، کلید قفل ناگفته‌هایند

نعمت‌الله «سروری»

در حوزهٔ چیستی و چرایی ظهور مجله‌ها اجمالاً باید گفت که از قرن ۱۸ به بعد افزایش تراکم جمعیت شهری، رونق تجارت و روند سریع انکشاف صنایع و تکنالوژی به موازات اختراعات و انکشافات، فنون و تخصص‌های جدید، اسباب تحلیل و تفسیر پدیده‌های نوین را فراهم آورد.

در آغاز نشر و پخش خبرهای مطبوعاتی، قادر نبودند جزییات تعاملات اجتماعی در مقابل عطش درونی ضرورت به اطلاعات شهروندان را، اقناع نمایند. بناءً نیاز بود تا پهلوهای پنهان و رازهای نهفته و نامکشوف عمق پدیده‌ها و ارزش‌های نوظهور که نقش کلیدی در تحولات حیات اجتماعی داشتند، بررسی، تحلیل و موشکافی شوند. این اجمال شاید برای اسباب ظهور مجله‌ها در پهنای جریان سیال اطلاعات، کافی باشد.

در افغانستان به‌موجب عوامل خاص اقتصادی و سیاسی در درازنای دهه‌های گذشته، در عرصهٔ تحقیقات و پژوهش‌های بنیادی در رونمایی از ارزش‌ها و بازتاب غنائم ثقافت ملی کار چشمگیر و درخور توجهی، صورت نگرفته و هر روز بر حجم تراکم ناگفته‌ها، افزوده شده است.

ناگزیرم در این مختصر با یادکرد از جایگاه خاص مجله‌ها در انجام تحقیقات که ترکیبی از گذشته‌ها و عامل مهم پیوند تاریخ و تمدن یک کشور است، از برخی افتخارات و ارزش‌های پایدار و ساختاری فرهنگ ملی، یادآوری نمایم تا باشد نویسندگان دانشمند و ارباب اندیشمند، از ورای صفحات مجله‌ها با بینش و تفکر ژرف، اعماق وقایع را حلاجی و غواصی نموده و با کشف حقایق و معرفی چهره‌ها و پدیده‌ها، در باروری و غنامندی فرهنگ متعالی ملی به‌مثابهٔ اهرم تحول افکار جامعهٔ خود، عمل نموده و اثرات مطلوب را روی اذهان، برجای گذارند.

در این میان دولت‌ها با پیروی از اصل انکشاف متوازن، ناظر و ناظم بر همه عرصه‌ها و زمینه‌ها می‌باشند. معارف، تحصیلات عالی، نهادهای رسمی و خصوصی فرهنگی، اتحادیه‌ها و انجمن‌های علمی - فنی، ضامن بقا و رشد ذهنیت‌ها در جامعه و عامل تغییر در بالندگی شخصیت افراد می‌باشند. اشخاص آگاه کمتر دچار لغزش و خطا می‌شوند و منافع ملی، میهن‌دوستی، شرافت ایمانی و سجایای اخلاقی را در صدر اهداف زندگی معنوی خود قرار می‌دهند.

با این الگوهای پژوهشی - اختصاصی باید دامنهٔ انتشار مجلات معیاری هر چه بیشتر گسترش یافته،

افراد بیشتری در وضاحت عوامل و اسباب وقایع دور و نزدیک قرار گیرند. در این خصوص پرسش‌های زیادی وجود دارند که می‌توانند عامل بیداری و انگیزه‌های مثبت بیداری برای نسل جوان کشور باشند. به گونهٔ مثال: آیا از بزرگان خود به وجه مطلوب و متواتر تجلیل کرده‌ایم؟ آیا از جایگاه علمی- فرهنگی افغانستان امروز، خراسان دیروز و آریانای کهن به‌قدر کافی یادآوری نموده‌ایم؟ آیا در معرفی و شناسایی این خطهٔ باستانی که روز و روزگاری مقر صدور فرهنگ به کشورهای دور و نزدیک بوده، موفق بوده‌ایم؟ آیا مردم ما به‌ویژه جوانان، کشور و چهره‌های صاحب‌نام و تأثیرگذار خود را به‌درستی می‌شناسند و به کار خلاقانه، عالمانه و هنرمندانهٔ آن‌ها ارج می‌گذارند؟ بسیاری از آن‌ها از شخصیت‌های شاخص ملی و بین‌المللی بوده، در کنفرانس‌ها، سمپوزیوم‌ها و مجامع علمی و ادبی ظاهر شده و اهلیت خویش را در تحکیم بنای معنوی تاریخ و فرهنگ کشور خود، به اثبات رسانده‌اند.

باورهای دینی و اعتقادی ما می‌آموزانند که دانش و تقوا دو ستون استوار شخصیت انسان مسلمان می‌باشند. باید ابزاری را به کار گماشت که ضامن تعالی در این مسیر باشد. زبان، قلم و نشر معلومات مفید و تأثیرگذار این وظیفهٔ خطیر را به عهده دارند. کما این‌که اینجا مکان زایش و پرورش زبان‌های شیرین دری و پشتو بوده که به سایر نقاط عالم گسترش یافته است. اینجا در حدود چهار هزار سال قبل محل ظهور سرودهای کم‌نظیر تمدن‌های باستانی ویدی و اوستایی بوده است که بانفوذ دین مقدس اسلام نخستین و بزرگ‌ترین شاعران، عارفان، عالمان صاحب‌نظر و فرهنگ دوستان از همین حوزه سربلند کرده و شعاع تابناک اندیشه‌های بکر و بالندهٔ آن‌ها، آسیای میانه، هندوستان، ایران، آسیای صغیر، آذربایجان و سایر نقاط عالم را مشعشع و متحول ساخته‌اند و رسالت نسل حاضر است تا این شهرت و محبوبیت و جایگاه خدادادی و استثنایی آن را احیا و تقویت کنند، کافی نیست که صرف به‌عنوان یک یادگار و افتخار دست‌نخورده باقی بمانند.

بی‌سبب نبود که سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۷ را به نام سال مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نام‌گذاری نمود، زیرا ترجمهٔ سروده‌ای عارفانه و سراسر حکمت و اندرز این شاعر و عارف بزرگ جهان، از پرفروش‌ترین کتاب‌های روز امریکا و سایر ملل جهان بوده است.

و یا این‌که شمولیت هرات در لیست میراث‌های فرهنگی جهان در دورهٔ گذشتهٔ جمهوریت به‌صورت آنی و غیرمترقبه، ملغا شد و یا غارت یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های جهان باستان به نام گنجینهٔ میرزکه، از خاطره‌ها محو گردید. چرا چنین موضوع‌های مهم در حیات فرهنگی کشور، پی گیری نگردید؟ این‌ها و ده‌ها مطالب مهم دیگر که سازندهٔ افکار جامعه‌اند نظیر: اقتصاد، نظام صحی، آموزش، ورزش، هنر و فرهنگ، از اهم اهداف و وظایف مجله‌ها می‌باشند. مزیت مجله‌ها بر سایر رسانه‌ها، تنها در انتشار مقاله و مطالب علمی- تخصصی آن‌ها خلاصه نمی‌شود، بل که آن‌ها آثار ماندگار و منابع معتبر و مستند برای تحقیقات و رونمایی از ناگفته‌ها برای نسل‌های بعدی و همچنین از غنائم آرشیف‌های ملی می‌باشند. تحقیق را اشخاص صاحب‌نظر و نویسندگان چیره‌دست انجام می‌دهند، به همین دلیل آثارشان از اعتبار خاص در میان جامعهٔ حال و آینده برخوردار می‌باشند.

اما سؤالی که انصافاً نباید از کنار آن به‌سادگی گذشت، رقابت مجله‌ها با سایر رسانه‌ها- رادیو، تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی در عصر انفجار اطلاعات می‌باشد. خاطرنشان می‌شود، طوری که گفته آمد هیچ‌یک از آن‌ها خصلت ماندگاری و اعتباری مجله‌ها را ندارند. در مقابله با این چالش، دانشمندان علوم ارتباطی برای پیروزی در این رقابت سرسختانه، پیشنهاد نموده‌اند که مجله‌ها باید مصور، رنگی و به لحاظ زیبایی‌شناسی، مسلکی، ذوقی و به‌ویژه ماکت‌سازی معیاری و دارای مطالب جالب تفسیری، مفید و آموزنده و سازندهٔ افکار و عامل رشد شخصیت جامعه باشند تا طرف توجه عموم قرار گیرند.



رفتار مسلمان‌ها در ماه رمضان و بعد از آن!

احمدالله جلالی

اسلام قبلاً وجود داشته و دارد، عبادت نیز تا آخر عمر هر فردی که به خداوند (ج) ایمان دارد بخش مهمی از زندگی فرد است. در این عصر افراد، برای زندگی بعدی خود آماده می‌شوند کارهای زیادی کرده؛ به‌مراتب متعدد و عبادت‌های گوناگون را انجام می‌دهند؛ اما یک‌چیز در اینجا درخور اهمیت است، رفتار مسلمان‌ها در ماه رمضان کاملاً تغییر می‌کند. شاید فکر می‌کنی که تبدیل به انسان‌های دیگری شده‌اند و یا اسلام که دینشان است تغییر کرده است. نمازخواندن، تلاوت قرآن، حضور در نمازهایی که با جماعت ادا می‌شوند کاملاً به طرز دیگری شده و به انسان حس عجیبی رخ می‌دهد؛ که از خود پرسان کند مگر نمازخواندن و حضور در جماعت تنها مخصوص این ماه است؟ یا عبادت به اساس تعداد دفعات تکرار ارزشمند است یا به اساس کیفیت ادای آن و با در نظر گرفتن اصول و شرایط درست عبادت؟ اما چرا این مسلمان‌ها بعد از سپری شدن این ماه دیگر آن اشتیاق را ندارند تا سال دیگر و ماه رمضان دیگر؟

انجام عبادات مانند نمازخواندن در ماه رمضان را بیشتر افرادی انجام می‌دهند که کسبه کارند و سواد خواندن و نوشتن را دارند. این‌ها کسانی هستند که این ماه را برای خود غنیمت شمرده و به خود فشار می‌آورند، فکر می‌کنند هر قدر بیشتر نماز بخوانند به همان اندازه ثواب کسب کرده‌اند. در اینجا مشکل از طرف آن‌ها هم نیست همان‌طور که قبلاً گفتم اکثراً در حد خواندن و نوشتن سواد دارند و بس. این مسئولیت افراد تحصیل کرده است که نحوهٔ درست عبادت را به این‌چنین افراد واضح سازند خصوصاً افرادی که در علوم دینی بیشتر صلاحیت دارند و بیشتر از دیگران در این راه کسب علم نمودند؛ اما متأسفانه برداشت این‌چنین افرادی از علمای دین چیست؟ دیگر اینکه آیا آن‌ها مسائل دینی را به‌صورت درست نفهمیده‌اند و به مردم رسانیده نمی‌توانند؟

مردم عام معمولاً از علمای دین اثر می‌پذیرند؛ اما؛ اکثر آن‌ها به‌صورت درست در جریان تعلیمات اسلامی که از طرف عالم‌های واقعی دین ارائه

می‌شود قرار ندارند. دیگر اینکه یک جنبه ساده‌لوحی دارند که هر کس می‌تواند با اندک نیرنگ آن‌ها را به راهی که می‌خواهد سوق دهد. هم‌چنین آن‌ها از ملا امام‌هایی که در مساجد ده برای امرارمعاش امامت نماز را به عهده می‌گیرند مسائل را آموخته که معمولاً همه به شکل درست خودشان درک نکرده‌اند و هم‌چنین به همان شکل اشتباه به دیگران می‌رسانند. ازآنجایی‌که طبقه بی‌سواد جامعه اثرپذیری زیادی از طبقه صوفیه یا مذهبی دارند، پس بناءً هر چیزی که از امام مسجد بشنوند و یا گفته‌ای که به آن نسبت داده شود را بدون کدام تفکر می‌پذیرند.

فهم و درک یک علم کار آسانی نیست و نیاز به زمان زیاد دارد؛ درک هر مسئله با قالب و ساختار آن کار نهایت دشوار است و در یک دوره زمانی کوتاه نمی‌توان به فرد صاحب صلاحیت در دین تبدیل شد. پس در اینجا اکثر ملاامام‌های مساجد دوره آموزشی را سپری نکرده‌اند و نخواسته‌اند که دوره ببینند بعد من حیث نماینده دین و مبلغ دین در بین جامعه وارد شوند. فقط با بودن در چند جلسه محدود و گرفتن سندی غیرواقعی از سوی مدارس که برای ادامه فعالیت خود نیاز به بودجه مالی دارند و توانسته‌اند که خود در بین مردم به این نام به شهرت برسانند. وقتی‌که افراد در مورد مسئله‌ای سؤال دارند و به آن‌ها مراجعه می‌کنند چون خود درک درست از دین و راه و روش دین ندارند و برای اینکه نزد آن‌ها کم نیایند هر آن چیزی به فکرشان رسید را به مردم تحویل می‌دهند.

طوریکه اتفاقی رخ داده بود، یک پدر که هم فرزندان نسبی داشت و هم فرزندان غیر نسبی فوت کرده بود. بعد از مرگ این فرد فرزندان آن به فکر تقسیم مال میراث شده بودند؛ اما فرزندان واقعی که افراد فقیر و فرزند غیر نسبی یک شخص سرمایه‌دار بود برای اینکه بتواند از میراث سهم ببرد به ملا امام مسجد پول داده بود که از میراث برای این فرزند سهمی بدهد. پس ملا امام قرآن مجید را در میان می‌گذارد و با خواندن آیت در مورد میراث آیت را به‌صورت کامل تلاوت نکرده و از قسمت که توضیح می‌دهد فرزند غیر نسبی در صورت نبود فرزند نسبی وارث می‌شود را تلاوت کرده بعد به فرزند نسبی آن مرد می‌گوید که در قرآن همچنین چیزی ذکر شده است؛ و برادر اخیافی‌ات از مال پدرت سهم می‌گیرد. به این منوال است که آن‌ها دین را بدنام کرده‌اند و دستورات الهی را نیز نادرست به مردم منتقل نموده‌اند. مقوله‌ای است که اسلام در ذات خود عیبی ندارد، هر عیبی که هست در مسلمانی ما است. بدین شکل همه دین را وسیله کسب درامد ساخته و مردم را به تاریکی سوق داده‌اند. افراد بی‌سواد هم چاره‌ای جز پذیرفتن ندارند و توان تشخیص صحیح و غلط را نداشته و به‌ناچار از این‌چنین افراد متقلب پیروی می‌کنند. پیروی از جهل و نادانی نتیجه‌ای جز خواری و ذلت نداشته، این کار بجایی رسیده که یک خواننده موسیقی، یک کسی که روز خود را با بودن در صفحات مجازی آغاز و با آن شب می‌کند در مورد دین اسلام نظر و از آن انتقاد می‌کند.

گذشته از این مباحث رفتار غیرمعقولی که امروزه مسلمان‌ها راجع به عبادت دارند را از چنین افرادی آموخته‌اند. این رفتار به حدی رسیده که تبدیل به عادت شده و همه آن را به فکر انجام دادن کار خود عملی می‌کنند. مثل نمازخواندن در ماه رمضان بعد از سلام دادن امام و در هنگام درود فرستادن به رسول اکرم (ص) تا برپا شدن رکعات دیگر این فرصت را به خود غنیمت دانسته به ادای نماز می‌پردازند. با این کار می‌خواهند شماره رکعت‌های نماز را زیاد کنند که شاید کار خوبی انجام داده باشند. باید در اخیر ذکر کنم که نتیجه هر عمل به اراده و خواست پروردگار ربط دارد و آن ذات اقدس است که پاداش و کیفر هر عمل را تعیین می‌کنند.



بیداری امت و احیای تمدن اسلامی

پوهنیار سیدعلی صاحبدل

امروزه بازخوانی و مطالعه همه جانبه ظهور دین مقدس اسلام به‌مثابه یک انقلاب بسیار مهم تاریخی جهت خودشناسی و بازگشت به اصالت و فطرت خویش از ضروریات هر مسلمان و مخصوصاً نوجوانان و جوانان می‌باشد. اسلام عزیز که از همان آغاز، با نبوّت حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم پیام جهانی و رسالت همگانی داشت؛ امروز پس از گذشت نزدیک به چهارده و نیم‌قرن هنوز به‌عنوان دین معتبر و پاسخگو در جهان مطرح است. اگر یک نگاه گذرا به ظهور و گسترش دین مقدس اسلام بیندازیم؛ درخواهیم یافت که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم با درنظرداشت اوضاع و احوال قبل از اسلام، در واقع یک انقلاب و نهضت بزرگ فکری، سیاسی و اجتماعی را رقم زد که بدون شک در انجام آن کاملاً موفق عمل نمود. خلفای راشدین به‌صورت اخص و مسلمانان به‌صورت اعم، با الهام گرفتن از اصول و شاخصه‌های اسلام و سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وسلم موفق شدند که در مدت کم‌وبیش یک قرن حکومت اسلامی را بر بخش اعظمی از جهان بگسترانند. مبرهن است که گسترش دین اسلام در اقصا نقاط جهان، تمدن ایجاد نمود و سبب اعتلاء و غلبه فرهنگ اسلامی گردید. تمدن اسلامی که ریشه در مفاهیم قرآن کریم و مبانی دینی دارد، با عزم راسخ پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم

در مدینه منوره (یثرب) بنیان نهاده شد، با اهتمام جدی مسلمانان مرزها را درنوردید و تمدن‌های شناخته شده معاصر خود را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد. اگر نگاه اجمالی به تاریخ اسلام بیندازیم، درخواهیم یافت که سیر تکاملی تمدن اسلامی در ادوار مختلف دارای فراز و نشیب‌هایی بوده که درواقع این فراز و نشیب‌ها ماحصل عوامل درونی و بیرونی آن زمان بوده که نیازمند آسیب‌شناسی عوامل آن به‌صورت دقیق خواهد بود و از حوصله این مقاله خارج است؛ اما آنچه نیازمند تبیین است این‌که؛ با تمام اعتلا و پویایی تمدن و فرهنگ اسلامی؛ هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشده و همواره احساس بازگشت به اسلام و احیای تمدن اسلامی، به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه اصلی اندیشمندان جهان اسلام وجود داشته است. با توجه به حس تفوق‌طلبی و برتری‌جویی غرب و تلاش در جهت مستعمره نمودن کشورها، علی‌الخصوص کشورهای اسلامی و ترویج فرهنگ لیبرالیستی غربی؛ لزوم احیای تمدن و فرهنگ اسلامی و پرداختن به بیداری جامعه اسلامی، تحقیق، تبلیغ و جدیت اهتمام اهل قلم به پژوهش در این راستا را آشکار می‌سازد.

طوری که می‌دانیم؛ واژه‌ی تمدن از مدن گرفته شده و به لحاظ لغوی عبارت از شهرنشینی، خوی و اخلاق شهری را برگزیدن، زندگی اجتماعی، دوری از خشونت و جهل، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگی و... را شامل می‌گردد. گرچه اندر باب فرهنگ و تمدن تفاوت‌ها و نقاط اشتراکی وجود داشته و دیدگاه‌های مختلفی ابراز گردیده ولی به‌صورت بسیار خلاصه می‌توان بیان داشت که رابطه تمدن و فرهنگ طوری‌ست که فرهنگ، تمدن‌زا و تمدن، فرهنگ افزاست؛ هردو، جوانب یک سکه بوده و یکی باعث افزایش دیگری می‌شود.

با توجه به مطالب فوق؛ جامعه اسلامی برای رسیدن مجدد به تمدن اسلامی و نهادینه شدن آن در کشورهای اسلامی؛ نیازمند بازبینی و ریشه‌یابی مؤلفه‌های تمدن اسلامی و بازگشت به صدر اسلام می‌باشد. مؤلفه‌های تمدن اسلامی را با عنایت به فرمایشات علما که عبارت از دین‌مداری، امت سازی، حکومت، قانون‌مداری و امنیت دانسته‌اند؛ که به علت جلوگیری از اطاله مبحث؛ به توضیح مختصر صرف دو مورد مهم آن اکتفا می‌نماییم:

اول، دین‌مداری

بدون شک، در تمدن اسلامی، عقیده و باور توحیدی سنگ بنا و تهداب زندگی انسانی را شکل داده که این عقیده باعث امیدواری، حرکت آفرینی، عزت و شرافت و در نهایت رستگاری دنیوی و اخروی را برای مؤمنین و موحدین به ارمغان می‌آورد.

دوم، امت سازی

بحث امت سازی در دین مقدس اسلام متفاوت از بحث ملت‌سازی امروزی است، زیرا در ملت‌سازی مؤلفه‌هایی همچون سرزمین مشترک، حکومت مشترک، منافع مشترک و... نقش داشته؛ درحالی‌که در بحث امت سازی، آنچه که مهم می‌نماید، باور و عقیده‌ی مشترک میان امت بوده و ربطی به جغرافیای خاص، وضع سیاسی مشخص و... نداشته، بلکه اراده‌ی همزیستی باهم است که منوط به یک حالت معنوی و عقیدتی را شامل می‌شود که الحق حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مدت رسالت خویش در باب امت سازی کاملاً موفق عمل نموده‌اند.

آنچه من حیث جلوه‌های تمدن اسلامی می‌توان از آن یاد نمود؛ عزت، استقلال، آزادی و دانش‌گستری است؛ زیرا تمدن و فرهنگ مبتنی بر دین وحدانیت و با بهره‌گیری از عقلانیت، دانش و اخلاق عزت‌آفرین است، تاریخ نشان داده است، ملت‌هایی که با عقیده‌ی راسخ و با استعانت از احکام الهی در راه بهبودی اوضاع خویش تلاش نموده‌اند؛ همواره در عزت و وقار بوده و در سخت‌ترین شرایط و یأس، لحظه‌ای دچار تردید نگردیده‌اند؛ و نیز جامعه اسلامی باید در ابعاد گوناگون مستقلانه عمل نموده و به اشکال مختلف تحت تأثیر دول اجانب و فرهنگ غربی و کفری قرار نگیرند. همچنین اندر باب آزادی می‌توان گفت که مطابق مبانی دین مقدس اسلام و تمدن اسلامی، آزادی یعنی شکستن زنجیرهای بت‌پرستی، خرافات، جهل، نادانی، رسوم غلط، تبعیضات طبقاتی، لسانی و قومی از گردن انسان‌ها؛ و در مورد اهمیت گسترش علم و دانش در دین مقدس اسلام همین بس که آیات متعدد قرآن کریم و احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وسلم تأکید فراوان بر آموختن علم و گسترش آن داشته و انقلاب فرهنگی صدر اسلام در آن برهه‌ی از تاریخ خود از شگفتی‌ها و نمونه‌های بارز تمدن اسلامی است.

بی‌ربط نخواهد بود که اشاره‌ی مختصری در مورد عوامل رکود و نشیب‌های تمدن اسلامی در تاریخ ۱٤ سده‌ای آن داشته باشیم، به‌صورت عموم و خلاصه می‌توان عوامل انحطاط موضوع را به دو بخش؛ عوامل درونی و عوامل بیرونی خلاصه نمود. ضعف‌هایی همچون جهالت و بی‌خردی توده‌های مردم، استبداد حکام دست‌نشانده‌ی اجانب، نفوذ عقاید خرافی، اختلافات مذهبی، عقب‌ماندگی مسلمانان از کاروان علم و دانش و... را می‌توان ازجمله عوامل درونی این امر محسوب نمود. درحالی‌که دشمنی آشکار و غیر آشکار دشمنان اسلام را که به روش‌های مختلف همچون نفوذ میان حکومت مسلمانان، استعمار کشورهای اسلامی، تهاجم نظامی، سیاسی و از همه مهم‌تر تهاجم فرهنگی را می‌توان ازجمله عوامل بیرونی ضعف تمدن اسلامی برشمرد.

با عنایت به مسائل فوق؛ مسئولیت فرد فرد مسلمان است که در عرصه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علی‌الخصوص فرهنگی تلاش نماید که با تهاجم بیگانگان مبارزه نماید. مخصوصاً؛ اهل‌قلم و نویسندگان و دعوتگران با قلم و بیان خویش می‌توانند با تهاجم فرهنگی، استعمار و پدیده‌های بیگانه که در تضاد دین و عقاید امت مسلمان است، مبارزه نمایند. مسئولیت ایمانی و وجدانی اهل‌قلم ایجاب می‌کند که مردم را با اصالت و فطرت اصلی و عقیدتی ترغیب نموده تا با استعانت و یاری باری‌تعالی بر مشکلات فعلی فائق آمده، دسایس غربی‌ها و کفر جهانی را خنثی نموده و شاهد تجلی روزافزون تمدن اسلامی و شکوفایی و عمران و بازسازی مادی و معنوی در کشور باشیم.



استاد کمال الدین بهزاد

هنرمند بی‌بدیل و ارزشمند کشور عزیز ما

محمد صدیق میر

استاد کمال‌الدین بهزاد در سال ٨٤٤ هـ در ولایت باستانی هرات دیده به جهان گشود و در کودکی پدر را از دست داد. در این زمان عهده‌داری وی را استاد سید روح‌الله میرک نقاش به دوش گرفت.

با آنکه در مورد تاریخ دقیق تولد و درگذشت استاد کمال‌الدین بهزاد اصلاً اتفاق‌نظری بین نویسندگان وجود ندارد. علی احمد نعیمی صاحب کتاب صورتگران و خوشنویسان هرات در عصر تیموری، بهزاد را شاگرد سید روح‌الله هراتی معروف به سید میرک یا خواجه میرک می‌داند. همچنان در مورد استاد کمال‌الدین بهزاد، قاضی میراحمد بن شرف‌الدین حسین در کتاب گلستان این‌چنین می‌نگارد: « نادره‌ی دوران و اعجوبه زمان و بهترین نقاشان استاد کمال‌الدین از دارالسلطنه هرات است.»

زین‌الدین محمود واصفی در کتاب «بدایع الوقایع» خویش در مورد بهزاد چنین می‌نگارد: «بهزاد کاریکاتوریست و یا چهره‌گشای شهیر عصر خود بود. بهزاد نقاش زبردست که مادر کمتر چنین فرزند هنرمند بزاده است. در موردش میر خواند صاحب کتاب روضات الصفا، می‌گوید:

موی قلمش ز اوستادی
جان داده به صورت جمادی

صاحب حبیب السیر خواند میر، نیز شرح حالی از این سرآمد دوران بدین مضمون دارد:

مانی قلم خجسته آثار
نیکو شیم حمیده اطوار
استاد هنر وران عالم
در فن هنر وری مسلم

بهزاد، یگانه زمانه
مانی به زبان او، فسانه
در طبع موشکاف است
وین حرف نه از سر گزاف است
تکمیل مهارتش در این فن
باور اگرت نیاید از من
بگشای نظر ز روی انصاف
بنگر صُور بدیع اوصاف
کاراست جمال این صحایف
افزود کمال این ظرایف
در صورت حسن و خط تحریر
این سان ورقی نیافت تحریر

مورخان اروپائی هر جا نامی از بهزاد است، آن را با غایت حرمت و احترام یاد می‌نمایند. شمار دیگری از مورخان گفته‌اند که استادی و مهارت بهزاد، نام دیگر نقاشان را کمرنگ نموده است. بهزاد با ابتکاراتی که در هنر تصویر و نقاشی از خویش به نمایش گذاشت، تعدادی از محققین گفته اند که در آثار بهزاد مقداری زیادی از عنصر حب الهی و مقام روحانیت و قدسیت به مشاهده می‌رسد و شاید هم علت آن باشد که مشرب تصوف در زندگانی بهزاد سخت تأثیر نموده باشد. (حبیبی، هنر در عهد تیموریان ص ٥٤)

آثار بهزاد که اکنون زیب و زینت آرشیف‌های جهان است، به ٣٢ اثر می‌رسد. یکی از آثار بهزاد، طراحی و مینیاتوری سنگ هفت قلم است که استاد شمس‌الدین حکاک آن را در ظرف هفت سال حکاکی نمود و احتمال دارد که این سنگ نفیس بالای قبر غریب میرزا در گازرگاه شریف نهاده شده باشد. یکی دیگر از آثار بهزاد، مثنوی سلامان و ابسال حضرت جامی است که سلطان علی خطاط آن را نسخه‌برداری نموده و کتاب توسط بهزاد مینیاتوری و حواشی‌اش نیز طلا اندود گردیده است. مرقعات بهزاد که به «چهل» می‌رسند، از جمله آثار بی‌بدیل وی محسوب می‌شوند. بهزاد توسط این مرقعات که بهارستان نیز میخوانند جلسات و نشست‌های سلطان صاحبقران را با وزیران، درباریان و سایر مقامات سلطنتی و ... با مینیاتوری‌های نفیس و نگارگری‌های دلربا به تصویر کشیده است و همچنان بوستان سعدی و خمسه‌ی نظامی نیز از آثار ارزشمند بهزاد بشمار میآیند.

اساس مکتب هنری بهزاد که در زمان شاهرخ میرزای تیموری و بانوی هنرپرورش ملکه گوهرشاد بیگم گذاشته شد، در زمان سلطان حسین بایقرا به اوج کمال خویش رسید و سبب گردید تا رنسانس شرق در دارالسلطنه هرات طلوع نماید.

هرات در غرب افغانستان، در زمان تیموریان، مرکز پر درخشش انواع هنرهای فاضله شده بود و هزاران هنرمند، خوشنویس، نقاش، مصور، مذهب، صحاف، محرر، کاشی‌ساز، معمار، جلدساز، کتیبه‌نگار، منبتکار، شاعر و ادیب و تاریخ‌نگار پروانه‌وار در گرد چراغ تابانش می‌گردیدند و آثاری می‌آفریدند که کم‌نظیر بودند. حبیبی به دو اثر جاودانی از این زمان، در کتاب خویش هنر عهد تیموریان و متفرعات آن ص ٩٢ اشاره میکند: اولین اثر خالد این دبستان، نسخهٔ خطی شاهنامهٔ فردوسی موزهٔ گلستان تهران است در سنه ٨٣٣ ق ١٤٢٩ م بخط جعفر بایسنقری که از لحاظ خط، نقاشی، صورتگری، کاغذ تذهیب، جلد و صحافی به تشخیص متخصصان بین‌المللی، گران‌بهاترین کتاب جهان شمرده شده و نمایندهٔ عالی‌ترین مرحلهٔ کتاب سازی انسان است. دومین اثر مسجد گوهرشاد آستان قدس مشهد است که به همت ملکه هرات گوهرشاد و شهزادگان هنرمند و هنر دوست تیموری در ١٢ سال تحت نظر قوام الدین معمار ساخته شده و از نظر معماری سبک خاص

خراسانی و تزئین و کاشی‌کاری و خطاطی در زمرۀ دوازده بنای بسیار عالی تاریخی دنیا و شاهکارهای انسانی گذشته محسوب می‌شود.

ویژگی‌های سبک بهزاد

سبک بهزاد، در آغاز همان سبک نقاشی چینی و مغولی بود اما پسان، بعد از مهارت کامل در شناسایی و ترکیب رنگ‌ها، سبک نقاشی مغولی را دگرگون نموده و به آن مایه‌های بومی هراتی بخشید.

دقت و توجه ویژه در تصاویر. نمایاندن تصاویر با استفاده از رنگ‌ها. ظرافت‌کاری در ترسیم درخت‌ها و گل‌ها و نمایش پرتو خورشید و ابر در کار تابلوهای طبیعی. توجه به رنگ‌های مختلف از جمله: سبز، فیروزه‌ای، طلائی و سرخ. استفاده مطلوب از رنگ‌ها با تمسک در ترکیب و سازگاری آن‌ها از ویژگی‌های مکتب بهزاد اند.

این سبک به پیمانه والا و ممتاز است که غالب نویسندگان و هنر شناسان، بهزاد را اعجوبه روزگار و استاد بی‌همتای عصر خوانده‌اند.

پوهاند عبدالحی حبیبی در کتاب هنر عهد تیموریان و متفرعات آن ص ٥٦، ویژگی‌های ممتاز سبک هنری بهزاد را به هشت بخش تقسیم نموده است: ١- درستی و دقت کامل در خطوط تصاویر. ٢- نمایاندن وضع چهره و قیافۀ اشخاص به‌طور شگفت‌انگیز به‌وسیله ترکیب انواع رنگ‌ها. ٣- حرکت و مفهوم بودن اشارات تصویر. ٤- ظرافت در کشیدن درختان، گل‌ها و دورنماها و نیز در نمایش اشعه خورشید و ابر. ٥- شماره رنگ‌های گوناگون و توافق آن‌ها با یکدیگر که به رنگ‌های سرد مانند سرمه‌ای، فیروزه‌ای، سبز، زیتونی، زرد و قهوه‌ای بیشتر توجه شده، طلا و نقره نیز بکار رفته و اقسام مختلف سرخ نیز استعمال شده است. ٦- روحیۀ حب و عشق الهی و روحانیت خاصی در برخی از آثار بهزاد مشهود است. ٧- چهره‌گشائی و صورتگری خراسانی بجای چشم و ابروی قیافۀ مغولی که هنر مکتب هرات را از تأثیر سنن هنری چینی، در تحت اسلوب محیطی درآورد. ٨- ریزه‌کاری و دقت نگاری در ترسیم نقوش ابنیه و دیوارها و فرش‌ها و گل‌ها و تزیینات مجالس مصور و نگارش و آرایش انواع البسه با ریزه‌کاری‌های خاص ملون که از روی مجالس مصور این مکتب نمونه‌های نقاشی فرش‌های و لباس‌ها را از آن عصر به دست می‌توان آورد.

استاد کمال‌الدین بهزاد در پای آثار بی‌بدیل خویش که همگی شاهکارند، امضا نموده است، از جمله مینیاتوری بوستان که در کتابخانه مصر نگهداری می‌شود. بوستان متذکره دارای شش اثر است که چهارتای آن امضای بهزاد را با خود یادگار دارد.

تاریخ درگذشت بهزاد، نادرۀ روزگار را ٩٣٠ هـ قید نموده‌اند که اگر این تاریخ دقیق باشد و ما تاریخ تولدش را که ٨٤٤ هـ است از ٩٣٠ هـ منفی بسازیم، بهزاد ٨٦ سال عمر نموده است.

اما علی احمد نعیمی نویسنده کتاب صورتگران و خوشنویسان هرات در عصر تیموری تولد و رحلت بهزاد را ٨٥٤/ ٩٤٢ هـ قید مینماید.

مزار بهزاد (هنرمند بی‌بدیل افغانستان) در هرات در منطقه سید مختار (سمت شمال شهر) واقع بوده و قبور دیگری از بزرگان و نام‌آوران آن دوره طلائی در پهلویش ازجمله میرک نقاش و مولانا رستم علی خوشنویس خواهرزاده بهزاد نیز قرار دارد.





علمای دین و نقش آن‌ها در پیشگیری از جرم

پوهنیار مهدی «کاظمی»

امروزه در جوامع اسلامی بخصوص در کشور عزیز ما افغانستان علمای دین به‌عنوان مبلغین مذهبی، فرهنگی و صاحب نفوذ و کلام در ترویج فرهنگ اسلامی می‌باشند. چون علمای دین در جوامع امروزی در بین مردم از جایگاه و نفوذ ویژه‌ای برخوردارند و با استفاده از نفوذ و جایگاهی که دارند می‌توانند در قسمت ترویج فرهنگ اسلامی در جامعه بپردازند و از انحرافات و جرائمی که در جوامع امروزی بیشتر جوانان و نوجوانان را به کام خود فرو از طریق تبلیغ و موعظهٔ از منابر مساجد، مدارس، مکاتب، پوهنتون‌ها و دایر نمودن سمینارها، کنفرانس‌ها، پیرامون آن با استفاده از آموزه‌های دین اسلام و سنت رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) صحبت نموده و جوامع اسلامی بخصوص مردم ما را از ناهنجاری‌ها، آثار و پیامدهای آن‌که در جامعه باقی می‌ماند آگاهی داده و مردم را به‌سوی امربه‌معروف و نهی از منکر و اخلاق نیکو و پسندیده هدایت نماید؛ زیرا علماء دین در قسمت خشکاندن ریشه‌ها، عوامل و موقعیت‌های مؤثر جرم در جامعه نقش بسزایی دارند.

چنانچه در دین مبین اسلام آموزه‌های دینی، معنوی و اخلاقی نقش بسیار مهمی در پیشگیری از جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی دارند و بر اعمال و اجرای دستورالعمل‌های متعددی مانند نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امربه‌معروف و نهی از منکر برای رشد و کمال انسانی و اجتماعی و پیشگیری از انحرافات اخلاقی و اجتماعی تأکید شده است. انسان‌ها با انجام دادن چنین اعمالی به یاد الله(جل‌جلاله) در ذهنشان تمرکز یافته، از غفلت و سرکشی دوری می‌کنند و به خداوند تبارک‌وتعالی نزدیک می‌شوند، وقتی انسان‌ها با خداوند متعال ارتباط معنوی برقرار نمایند، احساس آرامش می‌کنند، نگرانی‌ها و تشویش‌ها را به‌وسیله ارتباط

با خداوند (جل‌جلاله) تعدیل می‌کنند. انجام دادن همچو اعمال نقشی محوری در التیام بیماری‌های روانی، بیماری‌های که می‌توانند زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات و جرائم باشند، دارند.
زیرا خداوند متعال انسان‌ها را خلیفه و جانشین خود در روی زمین گماشته است پس اینجاست که انسان‌ها فطرتاً و ذاتاً موجودات اجتماعی هستند. انسان‌های اجتماعی ازنظر اسلام افرادی هستند که خود را در مقابل جامعه مسئول و پاسخ‌گو می‌دانند که این خود باعث تقویت ارتباط اجتماعی و گسترش فرهنگ و وفاق اجتماعی می‌شود که این دو نقش بسیار مهمی در پیشگیری از جرم دارند. از جانب دیگر خداوند تبارک‌وتعالی انسان‌ها را به تقوی و پرهیز گاری، ایثار و عفو، حسن ظن، عفت و پاک‌دامنی و دوری از هوا و هوس امر نموده است، تقوی و رعایت حدود الهی، مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی است که انسان را به انجام وظایف انسانی و اسلامی و دوری از جرائم و انحرافات ملزم می‌کند. این ویژگی‌های مهم اخلاقی که ثمره ایمان و اعتقاد انسان‌ها به خداوند (جل‌جلاله) و بازگشت به‌سوی اوست، به‌عنوان تنها راه سعادت و رستگاری انسان تأثیر شگرفی بر رفتارها و تعاملات انسان‌ها با یکدیگر دارند، به‌گونه‌ای که انسان باتقوا، پیش از انجام هر عملی، آن را مورد ارزیابی و تفحص قرار می‌دهد و تنها درصورتی‌که آن را مطابق با معیارهای الهی و انسانی بداند، به آن اقدام می‌کند و در غیر این صورت هرگز به آن اقدام نخواهدکرد.
درنتیجه جرم یک پدیده دائمی اجتماعی است که در طول تاریخ حیات بشر ابعاد فردی و اجتماعی زندگی وی را تحت تأثیر قرار داده است. ارتکاب جرم و نقض قوانین جامعه از یک‌سو افرادی را از مدار همزیستی مطلوب با جامعه خارج کرده و واکنش جامعه را در پی داشته است و از سوی دیگر فلسفه زندگی اجتماعی انسان (تأمین امنیت، رفاه و رفع نیازهای مشترک) را به چالش کشیده است. دلایل عمده این امر، در گذشته ناکارآمدی روش-های سنتی مبارزه با جرم یعنی اعمال جزا و تقویت نهادهای جزایی، بود. ازاین‌رو ضرورت اعمال و به‌کارگیری روش‌های نوین و مؤثرتر مبارزه با مجرمین از روش‌های پیشگیرانه‌ی غیر جزایی (یعنی ترویج فرهنگ امربه‌معروف و نهی از منکر در جامعه و نهادینه کردن آن به‌عنوان وظیفه افراد توسط علماء دین یکی از راهکارهای اساسی در جلوگیری از وقوع جرم است). روش‌های گوناگون پیشگیرانه از وقوع جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی به‌عنوان تکلیف اساسی تمام نهادهای اجتماعی اعم از خرد و بزرگ، اعم از دولتی و غیردولتی، مردم و نهادهای مختلف می‌باشند؛ بنابراین، پیشگیری از جرم تنها بر عهده نهادها و مؤسسات دولتی و رسمی به‌ویژه قوه قضائیه و نیروهای پولیس نیست؛ بلکه تمام بخش‌های یک جامعه از خانواده تا قوه قضائیه حسب موارد دارای تکالیف اخلاقی، اجتماعی، شرعی و قانونی در تأمین و افزایش سعادت اخلاقی و اجتماعی یک جامعه بشری و خشکاندن ریشه‌ها، عوامل و موقعیت‌های مؤثر در وقوع جرم هستند. یکی از این نهادهای اجتماعی را می‌توان از نهادهای مذهبی دینی مانند وزارت حج و اوقاف، وزارت امربه‌معروف و نهی از منکر اشاره کرد. این نهادها با الهام و بهره‌گیری مستقیم از آموزه‌های دینی و تعالیم اسلامی می‌توانند نقش مؤثری در ترویج و توسعه فرهنگ اسلامی و پیشگیری از جرم ایفا نمایند. این نهادها مسئولیت دینی و انسانی که دارند می‌توانند جامعه را به‌سوی تقوی و پرهیز گاری، سعادت و خوشبختی که در دین مقدس اسلام برای بشر مبذول داشته است دعوت نموده و از ناهنجاری‌های اخلاقی و انحرافات که در دین مقدس اسلام از آن منع شده است جامعه را رهایی بخشند. تا باشد که جامعه مملو از سعادت و خوشبختی داشته باشیم.



نقش صداقت در شکل‌گیری روابط اجتماعی

نسرین علیزاده

در برقراری روابط اجتماعی که از نیازهای اساسی اعضای جامعه به خاطر برطرف ساختن نیازهایشان محسوب می‌گردد، اعتمادسازی از اهمیت زیادی برخوردار است که پایه و اساس این اعتمادسازی، صداقت و راستی در تعاملات روزانه می‌باشد.

صداقت یعنی راستی و درستی در گفتار و عملکرد. صداقت یعنی روراست بودن با خود و مردم طوری که فرد علاوه بر این‌که سخنش راست هست، توانایی این را داشته باشد که در هر پست و مقامی که در جامعه قرار می‌گیرد، خود را در قبالش مسئول دانسته و باوجدانی بیدار وظیفه اش را انجام دهد.

ما هرگز نمی‌توانیم نقش صداقت را در شکل‌گیری جامعه‌ای امن و مترقی نادیده بگیریم. وجود صداقت در جامعه در همه بخش‌های زندگی، بخصوص در بخش‌های آموزش‌وپرورش، امنیت، تجارت، کارهای خدماتی، صحی و سیاست ضروری و بسیار حیاتی است. به‌عنوان مثال هرگاه معلمان همه در ادای وظیفه خود با دلسوزی و صداقت عمل کنند، می‌توانند نسلی را پرورش دهند که متعلمین علاوه بر درخت علم، از درخت اخلاق هم بهره‌ای داشته باشند، نسلی را پرورش دهند که حاضر نیست به خاطر منفعت خود، حق دیگران را ضایع کند.

یکی دیگر از بخش‌هایی که صداقت می‌تواند نقش ارزنده‌ای در آن داشته باشد، ایجاد و شکل دادن به رابطه‌هایی است بادوام و پر از حس اعتماد و نزدیکی به یکدیگر. به باور من صداقت در دنیای مادی‌گرای امروزی کلمه غریبی است و خیلی کم برای تعریف کسی بکار می‌رود.

معمولاً به افراد صادق و درستکار برچسب ساده‌دل زده می‌شود و به افرادی که در کارشان و یا گفتارشان زیاد تابع قانون نباشند، زیرک و چالاک می‌گویند.

شاید دلیلش این باشد که افراد صادق و درستکار برای پیشرفت کارشان با سختی‌های بیشتری روبرو می‌شوند و حاضر نیستند اصول و باورهایشان را زیر پا بگذارند. اخلاق و وجدانشان، آن‌ها را برای داشتن رفتاری شایسته مقید و مکلف می‌کند.

اما کسانی که علاوه بر حق خودشان، طمع به‌حقوق دیگر افراد داشته و برای دستیابی به هدف دلخواهشان تلاش کنند، خیلی زود می‌توانند پیشرفت کرده و به قولی، راه صدساله را یک‌شبه طی کنند.

زمانی که در جامعه‌ای؛ کارگر، نانوا، خیاط، گل کار،

داکتر، استاد، تاجر و هم مسئولین دولت همه در انجام وظایفشان صداقت در گفتار و کارهایشان داشته و با خلوص نیت عمل کنند، جامعه‌ای شکل می‌گیرد که هر فرد آن به‌راحتی می‌تواند به دیگری اعتماد کند.

وجود صداقت در بین افراد یک جامعه باعث نزدیک‌تر شدن قلب‌های افراد به یکدیگر می‌شود.

از دیگر نقش‌های مثبت صداقت در زندگی، می‌توان در شکل‌دهی به خانواده‌هایی با ثبات و صمیمی یاد کرد. اساس و بنیاد یک خانواده را اعتماد شکل می‌دهد و اعتماد محصول صداقت هست.

صادق و روراست بودن زن و شوهرها باهم برای دوام و ثبات رابطه‌شان بسیار ضروری است. زن و شوهر بیش از هر فرد دیگری به شریک زندگی خود نزدیک بوده و هسته یک خانواده هستند. چگونه می‌شود در خانه‌ای که زن و شوهر به هم اعتماد ندارند، فرزندان آسیبی نبینند و رشدی سالم داشته باشند؟ شکی نیست که وقتی خانواده در آرامش باشد و اعتماد در بین اعضای خانواده به وجود آید، جامعه را نیز متأثر خواهد ساخت و اعتماد را در بین اعضای جامعه ترویج خواهد کرد.

سنگ بنای هر رابطه، هر دوستی و هر عهد و پیمانی را صداقت و راستی شکل می‌دهد. اگر یک داکتر نسبت به مریضانش، خود را مسئول دانسته و صادق و درستکار باشد هرگز نمی‌خواهد، مریضی کوچک فردی را به خاطر دریافت پول بیشتر خیلی حاد بیان کند و یا برای فروش دواهای خود به مریضانش نسخه‌هایی بنویسد که اصلاً برایشان مفید نیست. عملکرد درست چنین داکترهایی برایشان در بین مردم اعتبار خلق می‌کند و مردم بیشتری برای مداوای خودشان به آن‌ها اعتماد می‌کنند، به نحوی در بین این‌چنین داکترها و مردم رابطه دوستی و محبت ایجاد می‌شود. در هر شغلی صداقت امریست سازنده و حیاتی و هیچ‌گاه نمی‌توان نقشش را نادیده گرفت. مثالی دیگر از نقش مؤثر صداقت را می‌توان در امر تجارت مشاهده کرد.

اگر یک فروشنده با مشتری خود صادق باشد هیچ‌گاه جنس خراب و بی‌کیفیت را به قیمت بالا نمی‌فروشد. او با عملکرد درست و صادقانه خود با مشتری‌هایش، موفق می‌شود قسمتی از وظیفه بازاریابی برای کارش را به آن‌ها بسپارد. حتماً افرادی که به او اعتماد کرده‌اند وارد رابطه بادوامی با آن فروشنده شده و برای خرید و یا کارهای بعدشان دوباره به همان فروشنده روی می‌آورند و باعث پیشرفت کار آن تاجر می‌شوند.

زمانی که افراد باهم صادق نباشند هیچ‌کس نمی‌تواند بر دیگری اعتماد کند و به‌آسانی به‌عنوان شریک و دوست با کسی کاری را شروع کند. خوب و درست عمل کردن و صحبت کردن چیزی است وابسته به اخلاق و وجدان هر فرد. چون همیشه برای فرار از قانون راهی پیدا خواهد شد ولی این اخلاق هست که در وجود افراد، آن‌ها را در همه حال به‌راستی فرامی‌خواند. صادق بودن و درست عمل کردن زمانی که به ضرر خودمان باشد، کار هرکسی نیست و عزم و اراده قوی می‌خواهد. گاهی صادق بودن باعث می‌شود با سختی‌های زیادی روبرو شوی و موقعیت‌های خوبی را از دست بدهی، در حالی که دیگر افراد با عملکرد نادرست خیلی زود از تو سبقت می‌گیرند و به خواسته‌هایشان می‌رسند. به باور من استوار ماندن در برابر وسوسه این‌که فقط به فکر منفعت خویش بودن، کار سختی هست.

اما نبود صداقت در جامعه تبعات بسیار بدی را به همراه داشته و هرج‌ومرج را در جامعه حکم‌فرما می‌سازد. به همین خاطر همه ما باید تا جای ممکن تلاش کنیم درستکار و صادق باشیم.

انسان‌ها موجوداتی اجتماعی‌اند که برای ادامه بقا به کمک و زندگی مسالمت‌آمیز با یکدیگر نیاز دارند، زمانی که نتوانند به همدیگر اعتماد کنند، زندگی سختی را تجربه خواهند کرد. صداقت می‌تواند باعث اعتماد انسان‌ها به یکدیگر شده و به آن‌ها کمک کند تا بتوانند باهم روابطی سالم داشته باشند و باهم برای رشد و پیشرفت خود تلاش کنند.



ضرورت رعایت قواعد اساسی رفتار در ترافیک جاده

پوهنیار محمد عارف عازم

ترافیک یک موضوع جدیدی نبوده، بلکه از بدو پیدایش و خلقت انسان در کرۀ خاکی به وجود آمده است و تاریخ آن به آغاز زندگی انسان به روی کرۀ زمین برمی‌گردد؛ اما مسئله‌ی ترافیک و قواعد مربوط به آن زمانی مطرح گردید که در قرن هجدهم ماشین بخار توسط جیمز وات اختراع گردید و ترافیک از وضعیت ساده به حالت موتوریزه تبدیل گردید. با رشد سریع شهرها و ترافیک در جاده‌ها و هم‌چنین افزایش سرعت، مسئله‌ی تراکم و تصادفات مطرح گردید. بدین ترتیب مسائل ترافیک و جاده‌ها، با همه پیچیدگی‌های آن مورد توجه واقع شدند. تحولات فوق، در کنار مزایا و سهولت‌ها برای بشر، نواقص و چالش‌هایی نیز در قبال داشت که حوادث دل‌خراش ترافیکی از نمونه‌های آن است.

از سوی دیگر، طوری که مسلم است؛ زندگی اجتماعی به اصول و مقررات خاص نیاز دارد تا بتواند زندگی اجتماعی را نظم بخشیده و عدالت را به وجه احسن تأمین نماید. این اصول و مقررات باید در تمام عرصه‌های زندگی حاکم باشد. یکی از عرصه‌های مهم زندگی بشر در عصر حاضر، اصول و قواعد ترافیکی بوده و باید از طرف مردم رعایت گردد. متأسفانه امروزه حوادث دل‌خراش ترافیکی از عدم رعایت قواعد و مقررات ترافیکی بوده که منجر به خسارات هنگفت مالی و حتی در مواردی موجب سلب حیات افراد و اشخاص می‌گردد. در نتیجه تخطی از اصول و قواعد ترافیکی باعث برهم خوردن نظم و آرامش اجتماعی در جامعه می‌گردد. نگارنده با درک اهمیت مسئله، قواعد اساسی

رفتار در ترافیک جاده را به بررسی گرفته است و از شاملین ترافیک انتظار دارد تا پس از کسب معلومات پیرامون موضوع، در عمل آن‌ها را رعایت نمایند.

طبق مادۀ سوم مقررۀ سیر و حرکت، اشتراک در ترافیک جاده ایجاب احتیاط دائمی و رعایت احترام متقابل را می‌نماید. در صورتی که به مفاد این ماده توجه صورت گیرد، از بسیاری حوادث دل‌خراش و خسارات هنگفت مالی، جلوگیری به عمل می‌آید. رعایت قاعده‌های اساسی رفتار در ترافیک جاده از جانب شاملین ترافیک، جهت پیشگیری از وقوع حادثات امر نهایت ضروری و حیاتی می‌باشد که قرار آتی به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

اول- دیگران را به خطر به مواجه نسازند: شاملین ترافیک حین رانندگی بالای جاده عامه، باید طوری رانندگی نمایند که دیگران را به خطر مواجه نسازند. رعایت این مسئله می‌تواند از بروز حادثات دل‌خراش ترافیکی جلوگیری نماید. با سرعت زیاد رانندگی کردن، قطع ساختن خط‌السیر وسایط نقلیه به‌صورت ناگهانی، سبقت نمودن غلط و ... از جمله اعمالی‌اند که سبب ایجاد خطر می‌گردد که باید از انجام آن‌ها جداً خودداری به عمل آید.

دوم- دیگران را متضرر نسازند: تمامی شاملین ترافیک باید طوری رانندگی نمایند که دیگران را متضرر نکنند، عملکردهای ناپسند از قبیل کثیف ساختن لباس‌های عابران در هنگام عبور و مرور از جاده و متضرر ساختن دیگر عرداه جات هنگام پارک نمودن و ... سبب می‌شود تا دیگران متضرر شوند که از انجام آن باید خودداری نمود.

سوم- مانع دیگران نشوند: اعمال و رفتارهای زیر به گونه‌ی آگاهانه و یا ناآگاهانه سبب می‌شود تا مانع دیگران شویم که باید از انجام آن جداً پرهیز نماییم: توقف و پارک نمودن عراده‌جات در پیشروی دروازه-های منازل خصوصی، دولتی، مؤسسات و گاراج‌های شخصی، با سرعت بطی در وسط جاده موتر رو حرکت کردن و یا پیشروی عراده‌جات را در محل توقف و پارکینگ مسدود ساختن.

چهارم- دیگران را اذیت نکنید: با انجام این‌چنین رفتارها سبب اذیت دیگران نشویم؛ هارن کردن بی‌جا و بی‌موجب مخصوصاً در اثنای شب در پشت سر منازل دولتی و شخصی به‌منظور خلاص کردن درب منازل، دروازۀ عراده را به قوت و شدت محکم زدن، آواز بیش‌ازحد ماشین عراده‌جات را که سلنسر آن دارای نواقص و عوارض بوده و یا بدون سلنسر می‌باشد، خارج شدن بیش‌ازحد دود از سلنسر عراده‌جات و وسایط نقلیه در هنگام رانندگی بالای جاده عامه.

در پایان، نتایج مقاله‌ی حاضر را چنین به بررسی می‌گیریم:

- عدم رعایت قاعده‌های اساسی رفتار در ترافیک جاده، علاوه بر این‌که جان خود شخص را به مخاطره می‌اندازد، جان دیگران را نیز به معرض خطر قرار می‌دهد. عدم رعایت قواعد مزبور، باعث ایجاد ترافیک طولانی‌مدت و وسیع گردیده و قرار اطلاعات، سالانه تصادفات زیادی در کشور به علت عدم رعایت قواعد فوق ایجاد می‌شود و افراد زیادی به همین خاطر جان‌های خود را از دست می‌دهند.
- به‌منظور جلوگیری از ایجاد هرج‌ومرج در سطح شهر و جاده‌ها و هم‌چنین جهت حفظ سلامت جانی و مالی شهروندان؛ قواعد ترافیکی از طرف مراجع ذیصلاح وضع و افراد در زمان رانندگی بالای جادۀ عامه، باید به آن‌ها توجه ویژه‌ای داشته باشند.
- رعایت چهار قاعدۀ فوق از سوی شاملین ترافیک تا حد زیادی می‌تواند از بروز حادثات دل‌خراش ترافیکی در بالای جادۀ عامه جلوگیری نماید و سرانجام، برای داشتن ترافیک سالم و عاری از خطر، ایجاب می‌نماید تا همه‌ی مردم با پولیس ترافیک همکاری نمایند و در این زمینه مسئولیتشان را ایفا نمایند.



اسلامي امارت او د هیواد اقتصادي پیاوړتیا ! !

حمزه حسیني

د شل کلن اشغال لـه پای ته رسېدو کابو یـو نیم کال تېرېږي، هغه مهال چې د اشغال وروستۍ سلګۍ او کرکجـن تغر یې په ټولېدو و، ډېری هیوادونـو، نړیوالو بنسټونو او موسیسـو دا فکـر کاوو چې افغانسـتان نور لـه اقتصـادي رکـود سره مـخ دی، د ملګـرو ملتونـو پـه ملتیـا ګڼـو رسـنیو د افغانسـتان ناسـم انځـور نـړۍ تـه وړانـدې کاوو، دوی غوښـتل پـه دغـه هیـواد کـې خلـک پـر اسـلامي امـارت بې بـاوره کـړي، هـره ورځ بـه د بـد اقتصـادي وضعیـت او قحطۍ خبرونـه بدرګه کېـدل، د رسـنیو همدغـو غیـر منصفانـه اطلاعیـو پـر ځینـو هیوادوالـو ربښـتیا هم بـد اغېز وکـړ، خو اسـلامي امـارت چـې هیـواد او هیوادوالـو تـه ژمـن نظـام دی، پـه لـوړ عـزم او پیـاوړي مـورال یـې د مغرضـو رسـنیو ټـول تحلیلونـه وننګـول او دوی تـه یـې دا ثابتـه کـړه چـې افغانـان اوس په غربي مرسـتو او تعامـل متکي نه بلکـې د اللـه تعالـی په بشـپړ نصرت او پـه خپل افغاني هـوډ یـې اقتصـادي ودې تـه کار ویلی دی.

اسـلامي امـارت چـې د هیوادوالـو پـه خوښـه منځ ته راغلـی یـو سـپېڅلی نظـام دی، پـه ټولـه معنـا هڅـه کـوي تـر څـو اقتصـادي وضعیـت پیـاوړی کـړي، د افغانیـو ارزښـت ثابـت وسـاتي او د توکو په بیـو باندې بشـپړ کنټـرول ولـري، همـدې موخې تـه لللـه الحمد دا دی رسـېدلی دی، نړیوال بانک د روان کال د سـلواغې پـر ۵ مه نېټه د افغانسـتان پـر اقتصـادي وضعیت راپور خپـور کـړی، چـې د نړیوالـو پـام یـې ځـان تـه اړولی دی، نړیـوال بانـک پـه خپـل راپـور کـې ویـلي، چـې افغانسـتان یـوازې پـه تېـرو ۹ میاشـتو کې د یـو میلیارد او ۷۰۰ میلیـون ډالـرو پـه ارزښـت صـادرات تـر سره

کړي، چې په تېرو دوو (۲۰۲۰ او ۲۰۲۱) کلونو کې به د افغانستان صادرات یوازې د ۸۰۰ او ۹۰۰ میلیون ډالرو تر منځ وو.
نړیوال بانک په خپل راپور کې ویلي، چې تېر کال د افغانستان له صادراتو را نیولې، د توکو د بیو تر کنټرول، د افغانیو د ارزښت تر ساتلو او د عوائدو تر راټولولو پورې په بېلا بېلو برخو کې د پام وړ ښه والی راغلی دی، د افغانستان په اقتصادي وضعیت، ددغه هیواد نباتي محصولات چې د صادراتو ۵۶ سلنه جوړوي، مثبت اغېز پرېباسلی دی او همدا راز کانونه یا منرالي توکي او منسوجات هم ددغه هیواد له سترو صادراتو څخه شمېرل کېږي.
د افغانستان اسلامي امارت مشران په ګران هیواد کې د هرې برخې د پرمختګ او پیاوړتیا هوډ لري، په تېره بیا په سوداګریزو او اقتصادي برخو کې یې هڅې د ستایلو دي، د اسلامي امارت زعیم عالیقدر امیر المؤمنین حفظه الله د روان ۱۴۰۱ هجري شمسي کال د غبرګولي په ۳۰ مه نېټه د افغانستان د سوداګرۍ او پانګونې خونې، د کانونو او صنایعو ګډ پلاوي، د هیواد په کچه له سوداګرو، صنعت کارانو او پانګوالو سره وکتل، امیر المؤمنین همغه مهال د غونډې ګډونوالو ته وویل، چې اسلامي امارت تل د سوداګرو، پانګوالو او صنعت کارانو ملاتړ کړی او راتلونکې کې به هم ورته ځانګړې پاملرنه وکړي او دوی ته یې د هر راز همکاریو ډاډ ورکړ.
عالیقدر امیر المؤمنین له یاد پلاوي غوښتلي و، چې د اقتصادي خپلواکۍ او پرمختګ په برخه کې دې رغنده ګامونه واخلي او په هیواد دننه دې پانګه اچونه زیاته کړي، تر څو خلکو ته د کار زمینه برابره شي، امیر المؤمنین تجاران اقتصادي مجاهدین وبلل او له دوی یې هیله څرګنده کړه چې د هیواد اقتصادي جوړښت یې مکلفیت دی چې باید جدي پاملرنه ورته وکړي او د یادې غونډې په پای کې عالیقدر امیر المؤمنین ټولو سوداګرو، صنعت کارانو او پانګه والو ته د اعزاز پګړۍ ور په سر کړې د عالیقدر امیر المؤمنین حفظه الله له همدغو غونډو معلومیږي، چې د هیواد او هیوادوالو د اقتصادي ودې او پیاوړتیا غښتلی هوډ لري، د منلو وړ خبره ده چې بهرنۍ مرستې د هیواد اقتصاد نه پیاوړی کوي، بلکې د وګړو ځواک لا ځپي او نه پرېږدي چې انرژي لرونکي کسان په خپلو پښو ودرېږي، د امیر المؤمنین حفظه الله همدې مدبرانه کردار او هڅو وکولی شول، چې د نړیوالو بندیزونو سره سره د هیواد اقتصاد ته پیاوړتیا ورکړي او نړۍ ته دا وښيي چې افغانان له بهرنیو مرستو پرته هم ژوند کولی شي او د هیواد د اقتصادي پیاوړتیا په اړه له سالمې مفکورې څخه برخمن دي.
د افغانستان اسلامي امارت مشران تل په دې هڅه کې دي، چې په ملي او بین المللي سطحه د افغانستان صادرات زیات کړي، په همدې اساس کوښښ کوي چې هیواد د هوایي او ځمکني دهلېزونو له لارې له نړۍ او مرکزي اسیا سره وصل کړي، هیله ده چې هیواد به مو د تجارت په نړیوال ترانزیټ بدل او هیوادوال به مو د هوسا ژوند له ستر نعمته برخمن شي.
له درنو هیوادوالو او په ځانګړي توګه د افغانستان له ملي تجارانو هیله ده، تر څو له شته فرصتونو څخه په ګټه اخیستنې په هیواد کې پانګونه وکړي، بنیادي پروژې او فابریکې ورغوي، د هیواد د هرې برخې پرمختګ ته ژمن واوسي او پرېنږدي چې هیواد داقتصادي شاتګ په ناخوالو بدل شي.



وظایف و مسئولیت‌های مردم حین حصول اطلاع از وقوع جرم

پوهنمل حمیدالله ابراهیمی

به باور دانشمندان؛ جرم یک پدیدۀ اجتماعی و درعین‌حال دائمی است. ولی نظر به زمان و مکان، نوعیت اعمال جرمی و میزان ارتکاب آن از جامعه‌ای تا اجتماعی دیگری فرق می‌کند. با توجه به دو ویژگی فوق پدیدۀ جرم و به‌منظور کنترول و کاهش وقوع جرائم در جوامع، نهادهای مسئول از سوی حکومت‌ها ایجاد گردیده‌اند. در کشور عزیز ما افغانستان، نیروهای کشفی و استخباراتی با مورال بلند و همت عالی، وظایف محوله‌شان را به‌پیش می‌برند. با آن‌هم دانشمندان علوم جنائی و جامعه‌شناسان براین باورند؛ جهت وقایه و مبارزه با پدیدۀ جرمی، در کنار موجودیت ارگان‌های ذی‌ربط، نقش مردم نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

در حقیقت، ما به‌عنوان افرادی که در جامعه زندگی می‌نماییم؛ وظایف و مسئولیت‌های متفاوتِ در قبال یکدیگر داریم که باید بر انجام آن توجه جدی داشته باشیم. یکی از مهم‌ترین این وجایب، وظایف و مسئولیت‌های مردم در واقعات جرمی است. بسیاری اوقات، مردم در حین بروز جرائم در صحنۀ جرم حضور دارند و شاهد آن می‌باشند. در چنین حالات حساس و درعین‌حال مهم؛ هر مسئول مسلمان می‌خواهد کاری برای دفع خطر موجود انجام دهد و یا در صورت ارتکاب جرم، خدمتی برای برادر متضرر و آسیب‌دیدۀ خود بنماید. در چنین لحظاتِ حساس این پرسش که (چگونه مسئولیت خویش را در قبال برادر زیان دیده‌مان ادا کنیم؟) مطرح می‌گردد. مقالۀ حاضر ضمن وضاحت به این پرسش به تبیین مسئولیت‌های شهروندان در واقعات جرمی پرداخته است.

محل واقعه جایی است که مجرم اقدامات خلاف شریعت و قانون خویش را در آنجا انجام می‌دهد و طوری که تجارب ثابت نموده است در محل واقعه دلایل و مدارک اثباتیۀ زیادی از قبیل: (آثار خون، پل پا، نشان انگشت، افرازات بدن، موی، اسلحه، مرمی، پوچک و...) باقی می‌ماند. در صورتی که آثار فوق‌الذکر از سوی مردم مغشوش و یا از بین برده نشود، می‌تواند غرض اثبات جرم بالای مجرم در ارگان‌های عدلی و قضایی مورداستفاده قرار گیرد و درنهایت زمینۀ محاکمۀ عادلانه را فراهم می‌سازد؛ و یا به باور دانشمندان علوم جنایی «محل واقعه سرچشمۀ معلومات مربوط به جرم و مجرم است که اگر به گونۀ درست حفظ و بررسی گردد، ابتدای جاده‌ای است که به مخفیگاه مجرم منتهی می‌گردد». با توجه به اهمیت مسئله، اتباع کشور در صورت آگاه شدن از وقوع جرم یا مشاهدۀ آن، می‌توانند با انجام کارهای ذیل مسئولیت‌هایشان را در قبال هم‌وطنانشان انجام دهند:

یک) نخستین وظیفه و مسئولیت مردم در واقعات جرمی این است؛ حتی‌المقدور مانع ارتکاب جرم گردند و یا در صورت وقوع آن با توجه به امکانات دست داشته‌شان، مانع فرار فاعل جرمی گردند. چنانچه پیامبر بزرگوارمان حضرت محمد (ص)

دستور می‌دهد در صورت که منکری را دیدید باید آن را تغییر دهید و در زمینه از ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم می‌فرمود: ترجمه: «هریک از شما منکری دید باید آن را با دستش تغییر دهد، و اگر نتوانست با زبانش، و اگر نتوانست با قلبش، و آن ضعیف‌ترین ایمان است».

دو) اطلاع سریع به ادارات ذی‌ربط، مسئولیت دیگر اتباع در واقعات جرمی است. اطلاع به گونه‌ی شفاهی، کتبی، تلفنی و یا حضوری می‌تواند صورت گیرد. با انجام این رسالت، مجرم واقعی به پنجه عدالت سپرده شده و از طرفی دیگر، این امر سبب پند و عبرت برای سایر خطاکاران می‌شود.

سه) کمک به مجروحین واقعه جرمی؛ در صورتی که در واقعه جرمی شخصی زخمی شده باشد، هر چه عاجل به وضع فرد مجروح رسیدگی شود. در صورت نیاز، غرض مداوا به شفاخانه‌ها انتقال گردد. نکته‌ای که همه باید به آن توجه داشته باشیم این است: اگر مجنی علیه وفات نموده باشد، جسد را الی رسیدن تیم بررسی محل واقعه از جایش نباید تغییر داد. چون مسئولین بررسی محل واقعه یکسری اقدامات ضروری را غرض دریافت مدارک اثباتیه انجام می‌دهند که در این صورت موجودیت جسد در صحنهٔ جرم لازمی است.

چهار) همهٔ ما به‌عنوان شهروندان آگاه؛ تا رسیدن ارگان‌های کشفی به محل واقعه، نباید بدون ضرورت به محل واقعه داخل شویم و نیز می‌بایست مانع دخول سایر افراد به محل واقعه گردیم. به دلیل اینکه داخل شدن افراد غیرمسئول به محل واقعه، سبب ایجاد تغییرات در آثار و مدارک جرمی گردیده و در روند کشف جرم و دریافت حقیقت، خلل وارد می‌نماید. در عمل اتفاق افتاده است که گاهی اوقات شخص مجرم و یا شرکا جرمی‌اش بعد از انجام عمل جرمی، با استفاده از فرصت، داخل محل واقعه گردیده و آثار باقی‌مانده از جرم را نابود می‌کنند.

اشخاص فرصت‌طلب که مترصد فرصتی هستند برای سرقت و سوءاستفاده‌های دیگر از محل وقوع جرم، موضوع دیگری است که باید از وجود آن‌ها آگاه بود و موردتوجه قرار داد. تجارب به ما خاطرنشان می‌سازد؛ اشتباهاتی که اکثراً از طرف مردم در محل واقعه سر می‌زند، جبران‌ناپذیر بوده و در کشف جرم و شناخت مجرم، مشکلات فراوان را به وجود می‌آورد. از همین رو، باید مسئولیت‌های خود را درک نمائیم و به آن‌ها پایبند باشیم.

پنج) و در نهایت، ارائه معلومات به تیم‌های بررسی محل واقعه از سوی شهود و ناظرین واقعه جرمی امر مهم و ضروری است. شاهد مکلف است حقیقت را بیان نماید و آنچه را که دربارهٔ عمل جرمی می‌داند برای ادارات ذی‌ربط توضیح دهد. اگر شاهد حقیقت را به‌صورت کلی و یا جزئی کتمان نماید و یا ادای شهادت دروغ نماید، مورد تعقیب عدلی قرار می‌گیرد.

از آنچه در مقدمه و محتوای مقاله ذکر شد، چنین استنباط می‌گردد:

- برای داشتن جامعهٔ عاری از جرم و جنایت، در پهلوی موجودیت ارگان‌های ذی‌ربط و مسئول؛ وجود شهروندان مسئول و آگاه شرط ضروری و حتمی است.
- از این‌که جرم پدیده‌ای است که از اجتماع نشئت می‌نماید، لازم است تا همه اعضای جامعه در قلع‌وقمع آن نقش سازنده‌شان را ایفا نمایند.
- کشف بعضی جرائم به علت پیچیدگی آن نیازمند ارائه اطلاعات به‌موقع از سوی اتباع می‌باشد؛ زیرا اطلاعات وسیله‌ی است که به نیروهای کشفی و استخباراتی امکان این را می‌دهد تا جرائم را کشف و فاعلین قضایا را دستگیر نمایند.
- پس همهٔ اتباع کشور؛ برای حفاظت جان، مال و آبروی خود و دیگران باید با ارگان‌های کشفی و استخباراتی کشور که از میان مردم برخاسته و برای خدمت مردم کمر همت بسته‌اند، همکاری نمائیم. تا باشد مسئولیت‌های دینی و انسانی خویش را در برابر یکدیگر ادا نموده و جامعهٔ عاری از جرم و جنایت داشته باشیم.

نقش مراکز تعلیمی و تحصیلی در مسلکی سازی پولیس

پوهنیار اقبال راقی

طوری که بر همگان هویداست؛ پولیس خدمتکار جامعه بوده و مکلفیت دارد تا از جان، مال و دارائی مردم حراست و حفاظت نماید و در صورتی که مورد تعدی و تجاوز قرار گیرند، از آن‌ها دفاع نمایند. امن و نظم در جامعه را تأمین و زمینهٔ آسایش و رفاه مردم را مساعد ساخته و حتی‌المقدور جلو وقوع جرائم در جامعه را بگیرد؛ اما از اینکه جرم یک پدیدهٔ اجتماعی است، هرقدر روی مسئله‌ی پیشگیری کار شود، بازهم در جامعه جرم‌هایی اتفاق می‌افتد و در اکثر موارد مجرم مشخص نیست، در این میان وظیفهٔ پولیس است تا در قسمت تشخیص هویت مجرم و دستگیری او اقدام نماید.

اهداف فوق زمانی میسر می‌شود که پولیس کشور با دانش مسلکی و روز مسلح باشد و از طرفی دیگر، کسب دانش مسلکی برای هر منسوب پولیس یک امر لازمی است تا با استفاده از اندوخته‌های مسلکی خویش بتواند وظایف و مسئولیت‌های محوله‌اش را به نحو احسن انجام دهد. مسئولین وزارت امور داخله امارت اسلامی افغانستان با درک این امر مهم؛ به فعال‌سازی و توسعهٔ مراکز تعلیمی و تحصیلی پولیس در کشور پرداخته است. ایجاد و توسعهٔ آمریت‌های دیپارتمنت داخل خدمت پولیس در ولایات: هرات، قندهار، هلمند، بلخ، قندز، ننگرهار و پکتیا و نیز فعال‌سازی قوماندانی‌های مراکز تربیوی پولیس اسلامی در اکثریت ولایات کشور از نکات مثبتی است که در جهت مسلکی سازی پولیس نقش ارزنده‌ای را ایفا می‌نماید.

از این‌که مراکز تعلیمی و تحصیلی زیربنای ترقی و تعالی کشورهاست و با تربیهٔ نیروی متخصص و متعهد، نقش سازنده‌ای را در توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع دارد. مراکز تعلیمی و تحصیلی پولیس در کشور نیز وظایف مهم در راستای تربیهٔ پولیس مسلکی و علمی با روحیهٔ اسلامی و ملی دارند. در حال حاضر، مراکز

تعلیمی و تحصیلی پولیس برنامه‌های متعددی را جهت ارتقای ظرفیت نیروهای پولیس روی دست دارد که تاکنون نتایج ملموس و قابل ملاحظه‌ای را در پی داشته است. در حقیقت، مراکز تعلیمی و تحصیلی پولیس به‌عنوان نهادهای مسئول در وزارت امور داخله نقش اساسی در مسلکی سازی پولیس کشور دارد که به تبیین آن می‌پردازیم:

فراهم‌سازی دروس تخصصی و مسلکی؛

نهادهای تعلیمی و تحصیلی با فراهم‌سازی زمینه‌های تعلیمات و تحصیلات برای منسوبین پولیس سبب مسلکی شدن آن‌ها گردیده و این امر باعث اجرای موفقانه وظایف می‌گردد.
منسوبینی که پس از گذراندن دوره‌های آموزشی از مراکز تعلیمی و تحصیلی فارغ می‌گردند با آخرین تاکتیک‌های پولیسی آشنایی حاصل می‌نمایند. فارغین با کسب دروس مسلکی در این مراکز می‌آموزند که چگونه و کجا از اسلحهٔ دست داشته خویش استفاده نمایند؟ با روش‌های پیشگیری از وقوع جرم و مبارزه با آن آشنایی کامل حاصل می‌کنند، اصول و قواعد ضروری در حین اجرای تلاشی و تفتیش را فرامی‌گیرند، همچنان می‌آموزند که صحنه جرم را چگونه بررسی و مدیریت نمایند، در مراکز مزبور، منسوبین پولیس طرق و شیوه‌های افراز چک پاینت‌ها و چگونگی محافظت از محلات مهم را فرامی‌گیرند و...

پیشبرد دروس عقیدتی و دینی؛

مراکز تعلیمی و تحصیلی ضمن فراهم‌سازی آموزش‌های مسلکی؛ در قسمت دروس عقیدتی و اسلامی توجه ویژه‌ای دارد زیرا در کنار داشتن نیروی متخصص، وجود نیروی متعهد شرط لازمی و ضروری است، چون تخصص و تعهد برای اجرای موفقانه وظایف لازم و ملزوم یکدیگر هستند. در کنار آن، منسوبین فارغ شده از این نهادها با چگونگی برخورد پولیس با مردم در روشنایی ارشادات دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی کشور آشنا می‌گردند. طوری که بررسی‌ها نشان می‌دهد؛ میزان رضایت مردم از عملکرد پولیس نسبت به هر زمان دیگر در حالت ایده آل قرار دارد و مردم از اجرای وظایف پولیس به گونه‌ی مسلکی و اسلامی کاملاً رضایت دارند.
با توجه به نکات فوق‌الذکر، نقش سازنده مراکز تعلیمی و تحصیلی در حصهٔ مسلکی سازی و تربیه منسوبین پولیس به‌وضوح آشکار می‌گردد.

از مطالعه پیرامون موضوع، چنین برمی‌آید؛

حفظ امنیت در جامعه متکی به پولیس صادق و تحصیل‌کرده است و می‌طلبد تا پولیس کشور مسلکی باشد. مراکز تعلیمی و تحصیلی پولیس مکان‌هایی هستند که پولیس ملی کشور در آنجا تعلیمات و تحصیلات را فرامی‌گیرند و به زیور علوم معاصر و مسلکی آراسته می‌گردند.
مراکز تعلیمی و تحصیلی کشور، با داشتن اساتید نخبه و باتجربه در امر تعلیم و تحصیل نیروهای پولیس کشور از جایگاه خاصی برخوردار هستند و مسئولین امارت اسلامی افغانستان توجه خاصی را در امر تمویل و انکشاف این نهادها مبذول داشته‌اند.





گسترش فضای سبز؛ علاوه بر فواید قابل محسوس برای انسان‌ها، گامی مهم برای کاهش تغییرات اقلیمی است

عبدالله فاضلی

هوای پاک و اقلیم مناسب، از جمله نیازهای اساسی و حتی می‌توان گفت حیاتی انسان‌ها برای ادامه حیاتشان در روی کره زمین است.

آیا زندگی بدون هوا ممکن است؟ جواب حتماً منفی هست، زیرا هوا از جمله نیازهای حیاتی برای جوامع بشری محسوب می‌گردد.

متأسفانه طی بیش از یک قرن اخیر، بشر با افزایش فعالیت‌های صنعتی، هوا را آلوده کرده و منجر به تغییرات اقلیمی شده که زندگی همه انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده و با خطر مواجه کرده است.

خشک‌سالی‌های اخیر در کشور ما، نمونه‌ای از تأثیر تغییرات اقلیمی است که از فعالیت‌های صنعتی کشورهای پیشرفته جهان امروز به وجود آمده است.

در یک تا دو دهه گذشته، کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان به این مشکل پی برده و در تلاش برای مهار کردن تغییرات اقلیمی برآمدند که گسترش فضای سبز و کاهش فعالیت‌های صنعتی با یافتن راه‌های بدیل برایشان، راه‌های مهمی بوده که طی شده است.

گسترش فضای سبز نه‌تنها که مهم برای تولید آکسیجن است و به صحتمندی انسان نیاز حیاتی محسوب می‌شود، بلکخ برای حفظ محیط زیست به خاطر مهیا شدن زمینه ادامه حیات انواع حیوانات، ضروری است.

همان‌طوری که می‌دانید، حیوانات بیشتر به فضای سبز علاقه دارند که از انواع پرندگان گرفته تا خزندگان، چرندگان و حتی انسان‌ها، از فضای سبز

استفاده می‌کنند و برخی از سبزیجات، غذای مهم برایشان محسوب می‌گردد.
باید یادآور شد که کاشت نهال مثمر و غیرمثمر، مزایایی را با خود برای همه موجودات در بردارد که از تولید هوا گرفته تا میوه و دیگر محصولات آن را در برمی‌گیرد.
ساخت انواع کاغذ، استفاده از هیزم برای سوخت‌وسوز، مستحکم شدن زمین با ریشه‌های درختان، داشتن رنگ سبز در برگ‌ها که به چشم انسان فایده می‌رساند و مواردی از این قبیل، مزایا و نیازمندی‌های جوامع بشری‌اند که می‌توان از طریق نباتات تأمین کرد.
با گسترش فضای سبز و کاشت نهال در این فصل که فصل کاشت نهال است، به فایده‌های فراوانی دست می‌یابیم که هم دنیوی و هم اخروی‌اند.
در آموزه‌های دین مبین اسلام بر کاشت نهال تأکید شده و از جمله صدقات جاریه بیان گردیده است؛ زیرا اگر نهال مثمر باشد، فایده‌اش برای همه به شمول انسان‌ها می‌رسد و از میوه‌اش، هم خود فرد و هم مردم و دیگر حیوانات استفاده می‌کنند و اگر غیر مثمر باشد، بازهم فایده‌هایی برای جوامع بشری در پی دارد.
ما عقیده داریم که پس از فوت فرد، همه اعمالش پایان می‌یابند، مگر اعمال جاریه که ثوابش برای فرد می‌ماند و علم نافع و فرزند صالح که در حقش دعا می‌کند.
از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که گفت: حضرت نبی کریم صلی‌الله علیه و سلم فرمودند: نیست کدام مسلمانی که نهالی بنشاند و یا کدام کِشتی را بنماید و از میوه و دانهٔ آن، پرنده‌ای، یا انسان و یا حیوانی استفاده کند، مگر اینکه برای او صدقه است، یعنی ثواب صدقه را حاصل می‌کند.



پس تا می‌توانیم، خوب است که نهال بنشانیم و از خود صدقات جاریه به‌جای بگذاریم، چنان چه بزرگان گفته‌اند؛ دیگران کاشتند و ما سود بردیم، ما می‌کاریم تا دیگران (نسل‌های آینده) استفاده کنند.
ضمن این‌که ما از کاشت نهال، ثواب کسب می‌کنیم، بر پاکی هوا، گسترش فضای سبز و جلوگیری از تغییرات اقلیمی نیز کمک کرده‌ایم و به‌عنوان عضوی از جامعه بشری، سهمی در بهبود وضعیت که به نفع همه انسان‌ها است، داشته‌ایم و نقش بازی کرده‌ایم.
تغییرات اقلیمی برای همه ما مضر است، پس برای جلوگیری از آن، هرکدام ما باید به‌اندازه توان خود تلاش کنیم. از سوی هم با افزایش فضای سبز، از گرد و غبار به داخل شهر و دهات جلوگیری می‌شود و هوا پاک باقی می‌ماند.
امروزه وقتی هم‌وطنان ما در خارج از کشور به سفر می‌روند، از مکان‌های مختلف سرسبز کشورهای جهان عکس می‌گیرند و به نمایش می‌گذارند که همه ما هوس داشتن چنان فضایی را می‌کنیم اما به خاطر ایجاد آن فضا در کشور خود، تلاش نمی‌کنیم.
ایجاد فضای سبز مخاطب پسند، به دست خود ما است و این خود ما هستیم که با کاشتن نهال، فرهنگ حمایت از فضای سبز و محیط‌زیست سالم را گسترش می‌دهیم که هم خود و هم دیگران را از مزایای آن برخوردار می‌سازیم.



علائم ترافیکی و نقش آن در کاهش حادثات

پوهنیار عبدالرسول «رحیمیار»

از بدو پیدایش بشر تاکنون، انسان‌ها غرض تأمین نیازمندی‌های خویش از وسیله‌ی نقلیه استفاده می-کنند که طرز و چگونگی استفاده از وسایط نقلیه می‌بایست در چوکات اصول و مقررات خاصی صورت گیرد. از این میان، در کنار موجودیت قوانین مربوط به ترافیک، به وجود علائم و تأسیسات ترافیکی نیز ضرورت جدی احساس می‌گردد. بناءً، استفاده از تجهیزات ترافیکی و نقش آن‌ها در کاهش حادثات ترافیکی نباید نادیده گرفته شود. متأسفانه همه‌روزه به اثر بی‌توجهی رانندگان، عدم تعلیم و تربیهٔ درست و نبود علائم ترافیکی مناسب و مؤثر در بالای جاده‌های عامه، خصوصاً در شاهراه‌های بزرگ؛ حادثات ترافیکی دل‌خراش رخ می‌دهد و تلفات جانی و مالی هنگفت را به شهروندان کشور وارد می‌نماید. با توجه به آمار بلند مرگ‌ومیر و خسارات مالی ناشی از حادثات ترافیکی و با درک نقش علائم ترافیکی در امر جلوگیری از وقوع چنین حوادث دل‌خراش؛ بر آن شدم تا پیرامون (علائم ترافیکی و نقش آن در کاهش حادثات) مقاله‌ی حاضر را به رشتهٔ تحریر درآورم. امید که در زمینه مؤثر واقع گردد.

علائم ترافیکی آن لوحه‌هایی می‌باشند که توسط ادارهٔ ذیصلاح بالای جادهٔ عامه نصب و شاملین ترافیک را به‌واسطهٔ نوشته، خطوط و یا سمبول اخطاریه؛ ممانعت و یا رهنمایی می‌نمایند. علائم ترافیکی دارای اشکال و رنگ‌های گوناگون هستند که هرکدام آن مفهوم خاصی را می‌رساند. این اشکال و رنگ‌ها به شکل واضح در تابلوهای مشخص، مجسم شده که درک آن‌ها را برای شاملین ترافیک آسان می‌سازد و توسط افرادی که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند، قابل تفسیر و فهم است. نکتهٔ دیگر این‌که؛ علائم و نشانه‌های ترافیکی در تمام کشورهای جهان، دارای اشکال و رنگ‌های مشابه می‌باشند؛ اما قوانین و مقرارت ترافیکی هر کشور ممکن است متفاوت باشند.

نصب علائم و تأسیسات ترافیکی به گونه‌ی واضح

و مؤثر ازجمله ضرورت‌های اساسی در جاده‌ها محسوب می‌شود، زیرا در جاده‌هایی که علائم ترافیکی مناسب موجود نیست، امکان بروز حادثات ترافیکی در آن‌ها به پیمانهٔ زیادِ وجود دارد. علائم مذکور نه‌تنها شامل علامت‌هایی بر روی لوحه‌هاست؛ بلکه خطوط و سایر تجهیزات ایمنی ترافیکی را نیز در برمی‌گیرد. علائم و تجهیزات ترافیکی باید طوری باشند که به‌طور مشخص راهنمایی‌های صحیح را به شاملین ترافیک ارائه نمایند؛ یعنی این قسم علائم باید غیرمبهم بوده و به‌سرعت قابل درک باشد.

ترافیک هوایی، ترافیک بحری و ترافیک زمینی که از انواع ترافیک به‌حساب می‌آیند؛ هریک از این علائم، شکل و رنگ معین و مشخصی برای رهنمایی شاملین جاده دارد. علائم ترافیکی در کاهش حادثات ترافیکی نقش بسزای دارد که عابران و شاملین جاده می‌توانند به رؤیت آن؛ جریان خط السیر موتر خود را در بالای جادهٔ عامه عیار و تنظیم نمایند.

درواقع؛ نصب علائم ترافیکی، آموزش مناسب رانندگان، وضع قوانین مناسب، نظارت بهتر در جاده‌ها ازجمله عوامل مؤثر در کاهش حادثات ترافیکی می‌باشد. یکی از عوامل مؤثر در کاهش تصادفات، بهبود نظارت بر عملکرد رانندگان است که به عهدهٔ پولیس ترافیک است. مسئولین محترم پولیس ترافیک می‌توانند با وضع قوانین مناسب، نظارت بهتر و آموزش رانندگان، تعداد تصادفات را کاهش دهند.

علائم ترافیکی تکالیف و مسئولیت‌های شاملین ترافیک را در بالای جاده عامه معین و مشخص می‌سازند؛ یعنی، رانندگان و شاملین پیاده با استفاده از علائم ترافیکی، می‌دانند که چگونه واسطهٔ نقلیه‌ی خویش را بالای جادهٔ عامه برانند. ادارهٔ پولیس ترافیک، حسب ضرورت ممکن است در بالای جادهٔ عامه علائم مختلف را نصب نماید که هرکدام آن‌ها در کاهش حادثات ترافیکی نقش مهمِ دارد. علائم اخطاریه، علائم هدایت دهنده، علائم هشداردهنده و ... ازجمله علایمی هستند که بالای جاده‌ها نصب می‌گردند. چراغ‌ها نیز در جلوگیری از ازدحام و بروز حادثات ترافیکی، نقش ارزنده‌ای دارند و در صورت رعایت آن از طرف رانندگان، موجب نظم بیشتر در جاده‌ها و کاهش وقوع حادثات ترافیکی می‌گردد.

در پایان؛ علائم ترافیکی قواعدی را نشان می‌دهد که به برقراری ارتباط با سایرین، حفظ نظم و کاهش حوادث کمک می‌کنند؛ بنابراین، غفلت از آن‌ها می‌تواند بسیار خطرناک باشند. علائم ترافیکی با اشکال و رنگ‌های مختلف ارائه شده است که هر یک معنای خاص دارند و باید به آن‌ها توجه داشت. علائم ممانعت کننده ممنوعیت انجام کاری را به ما دستور می‌دهد، علائم اخطاریه به خطر پیش رو هشدار می‌دهند و ...

به‌صورت کلی، سه عامل در بروز حوادث ترافیکی (راننده، وسایط نقلیه و محیط یا جاده) نقش مهم و اساسی دارند. فرسودگی وسایط نقلیه، حمل بیش‌ازحد (مثلاً نشستن سه الی چهار نفر روی موترسایکل) و عدم معاینات فنی ازجمله عوامل مرتبط به‌واسطه نقلیه می‌باشند. عدم مهارت در رانندگی، سرعت زیاد، رانندگی در وقت خستگی و عصبانیت، استفاده از تلفن همراه در هنگام رانندگی و ... از عوامل مرتبط به راننده است. شرایط محل رانندگی (هوای بارانی و برفی)، عدم وجود علائم ترافیکی بالای جادهٔ عامه، نصب نامناسب سرعت‌گیر و ... ازجمله مسایلی است که به محیط یا جاده برمی‌گردد.

شاملین ترافیک جاده، ضمن رعایت قوانین و مقررات ترافیکی، می‌بایست در حین رانندگی به دستورات علائم ترافیکی عمل کنند که در این صورت می‌توان از بروز حوادث جلوگیری نمود.



(سلسله خاطرات میدان جهاد /بخش چهارم)

ایثار و فداکاری در میدان جهاد

حافظ محمد داود مهاجر

فداکاری و ایثاری را که یک مجاهد در میدان جهاد از خود نشان می‌دهد، از شخصی دیگر کمتر دیده شده است. عموما در میان مردم چنان عادتی به‌وجود آمده است که کسی حتی حاضر نیست لیوانی را آب کند و به دست فرد دیگری، بدون کدام انتظاری بدهد؛ چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: {وأُحضِرتِ الأنفسُ الشحّ} نفس‌ها کاملا با بخل همنشین گشته‌اند و چنین هم است.

اما چنانچه شما در جبهه‌های جنگ علیه طاغوتیان و جهاد در راه خداوند حاضر شده باشید، حتماً صحنه‌هایی آکنده از ایثار و فداکاری در جلوی روی‌تان نمایان می‌شود. صحنه‌هایی که از دایرۀ قیاس و گمان بیرون اند. نمی‌گویم که همه اینطور اند؛ اما هستند کسانی که از خط قیاس عبور می‌کنند و فراتر از گمان انسان‌ها، پا می‌گذارند.

بله، روزی از روزها، در ابتدای جنگ‌های چریکی علیه اشغالگران و مزدوران‌شان، زمانی‌که سروکلّۀ مجاهدان کم‌کم پیدا شده بود و کرّوفرّی از آن‌ها به ظهور می‌رسید، سربازان ادارۀ کابل، بعد از اطلاع‌یافتنِ حضور تعداد اندکی از ما در محلی از منطقه، با جمع زیادی از افراد و اسباب، بر محل اقامت ما یورش بردند؛ اما خوشبختانه قبل از اینکه ما را محاصره نمایند، کمی زودتر خبر شدیم؛ اما تا خواستیم تکانی بخوریم و بنابر کم‌بودن پرسونل و اسباب مجاهدان، خود را از منطقه بیرون بکشیم؛ اما نتوانستیم.

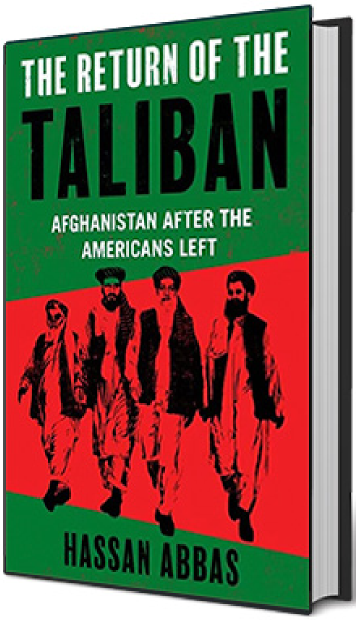
قابل یادآوری است که درآن روزها، تعداد مجاهدان بسیار اندک بود و اسباب و آلات جنگی ما نیز محدود به چند شاجوری بود که به سینه بسته بودیم؛ که یارای مقاومت با یک لشکر ۱۰۰ نفری را هیچ‌گاه نداشتیم و تعداد ما نیز از ده‌نفر تجاوز نمی‌کرد.

ازین‌رو، هیچ‌گاه اراده نداشتیم تا با یک سپاهی

مجهز، با تمام سلاح‌های سبک و سنگین، رو در رو بجنگیم؛ چون نه مهمات کافی داشتیم و نه نفرات زیاد؛ لذا بیشتر، به کارهای چریکی و مین‌گذاری بسنده می‌کردیم و کوشش بر آن بود تا شکاری هرچند کوچک، در کنار و گوشه‌ای پیدا کنیم.
نمی‌خواهم دراین‌جا تمام جزئیات عملیات مذکور را بنویسم؛ بماند برای موضوعی مستقل؛ زیرا خودش یکی از نصرت‌های شگفت‌انگیز خداوندی و مصداق {کَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ الله وَاللّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ} است و در آینده -ان‌شاءالله- مفصلا خواهم نوشت.
اشارهٔ بنده در این یاد و خاطره، فقط یک قسمت از بخش‌های آخر این عملیات است.
بالآخره کاروان دشمن پیدا شد و سایه‌اش هَی نزدیک و نزدیک می‌شد و ما بالاجبار باید با آنها می‌جنگیدیم؛ چون راه فراری نداشتیم.
جنگ شروع شد. یکی از دوستان ما در همان ابتدای جنگ، از ناحیه رانش سخت مجروح شد و پایش شکست؛ اما خوشبختانه توسط یکی از مجاهدان، از میدان جنگ عقب برده شد و داخل یک چاهی مخروبه و کم‌عمق پناه داده شد؛ زیرا مجاهدان مشغول نبردِ تنگاتنگ با نیروهای دشمنِ‌تادندان‌مسلح و لشکری بزرگ بودند و عواقب جنگ هم معلوم نبود و کسی نمی‌دانست چه می‌شود.
خلاصه اینکه: این مجاهد مجروح، تک‌وتنها داخل چاه می‌ماند و بقیهٔ مجاهدان بعد از درگیریِ یک‌ساعته که مهمات‌شان رو به اتمام است، عقب‌نشینی می‌کنند.
در حین عقب‌نشینی، یکی از مجاهدان که به زبان براهویی صحبت می‌کرد، از کنار همین چاه عبور می‌کند که ناگاه چشمش به مجاهدِ پناه‌گرفته در چاه می‌افتد. اینجاست که شکوفهٔ ایثار و فداکاری در وجودش گُل می‌کند و فورا خود را داخل چاه انداخته و در کنار آن مجاهد زخمی جای می‌گیرد.

اما چونکه بعد از انسحاب مجاهدان، دشمنان کم‌کم بر منطقه مسلط می‌شدند و به دنبال مجاهدان، پیوسته در حرکت بودند؛ لذا به مجاهد زخمی می‌گوید: «بیرون‌کردنت از داخل چاه که امکان ندارد. منطقه را دشمنان زیر تیررس خود قرار داده‌اند؛ اما من کنارت داخل چاه می‌مانم؛ یا اینکه هر دو نجات می‌یابیم و یا اینکه هر دو کشته می‌شویم».
ایثار و فداکاری این مجاهد هیچ‌گاه از یاد و خاطره‌ام بیرون نمی‌شود. او قربانی بزرگی از خود نشان داده بود. خود را در دام مرگ انداخته بود؛ دامی که هر لحظه امکان گیر افتادن در آن وجود داشت؛ اما بدون توجه به امنیت خودش، حفاظت و نجات برادر مجاهدش را انتخاب می‌کند!
سبحان الله! چنین صحنه‌هایی، در میدان نبرد با اهل باطل زیاد رخ می‌دهد؛ و این صحنه‌ای بود که بنده خودم شاهدش بودم.
خداوند متعال به برکت جان‌نثاریِ آن مجاهد ایثارگر و دعایی که آن مجاهد زخمی کرده بود، هر دو را از میان چنگال دشمنان نجات داد.
آن مجاهد زخمی گفت: دیدم که دشمنان آثار خون‌های ریخته شدهٔ من را دیدند و رد آن را تا نزدیک‌های چاه آوردند؛ تا جاییکه ما آن‌ها را از داخل چاه می‌دیدیم؛ ولی آنها توفیق نیافتند تا کمی سر خود را داخل چاه بیندازند.
دعا کردم خدایا! اگر خون‌های شهدای ما حق است؛ پس ما را حفاظت بفرما! و خداوند متعال نیز آن‌ها را در حفاظت خویش نگهداشت. و بعد از آن هنگامهٔ شب، مجاهدانی دیگر که برای نصرت ما آمده بودند، به‌صورت مخفیانه وارد منطقه شدند و از میان عساکر دشمن، آن دو را از تهِ چاه بیرون کشیدند و ما را نیز که در منطقه متفرق گشته بودیم، کم کم پیدا کردند و به مناطق خویش انتقال دادند.

د حسن عباس کتاب او د افغان لیکوالو مسؤلیت!



محمد آصف آزاد

د حسن عباس په نامه یو پاکستاني الاصله امریکایي لیکوال کوم کتاب لیکلی او په دې کتاب کې یې پر اسلامي امارت او ځینو مشرانو باندې تورونه لګولي او هڅه یې کړې، چې اسلامي امارت او د اسلامي امارت مشران د کوم لوري تر تاثیر لاندې وښیي. په داسې حال کې، چې په اوسنۍ نړۍ کې اسلامي امارت او د اسلامي امارت د مشرانو استقلال او خپلواک دریځونه بې سارې دي او د خپلواکۍ په لاره کې یې د ډېرو سترو قوتونو پر وړاندې د لسیزو تاریخسازه مبارزه نړۍ ته هېښوونکې او خیرانوونکې وه/ده. اسلامي امارت شاوخوا دوه لسیزې له نیمې د زیاتې نړۍ پر وړاندې د هر ډول فشارونو او زور ازموینو سره سره په خپل دریځ محکم او ثابت پاتې شوی او لا مخکې بریالی روان دی. الحمدلله. او د عبدالرحمن بابا رحمه الله د دې شعر مصداق ګرځېدلي، چې:

لکه ونه مستقیم په خپل مکان یم
که خزان راباندې راشي، که بهار

په زور و زر مغروره نړۍ له خپلو دریځونو اوښتلو ته اړه شوه، خو اسلامي امارت خپل دریځ پرېنښود. نړۍ ولیدل چې څرنګه امریکا د خپلواک اسلامي امارت شل کاله وړاندېني مستقل دریځ ته په ملا خم کېږي، امریکا له خپلو سرو کرښو تېرېږي؛ خو اسلامي امارت وړباندې خپل دریځ مني. دا مبالغه نه ده او نه احساساتي ادعا ده. شل کاله وړاندې امریکا ویل، چې له اسلامي امارت سره خبرې د دوی د قوانینو خلاف دي؛ خو کله یې چې غرور اوبه شو، له سره تللی هوش یې سر ته راغی؛ نو بالاخره د مذاکراتو مېز ته کېناستل. د ګوانتانامو افغان بندي اسدالله هارون د امریکا د محاکمو د پرېکړو له مخې عمري قیدي و او آن د دغه هېواد ولسمشر یې د خلاصون صلاحیت نه درلود؛ خو نړۍ ولیدل چې څرنګه اسلامي امارت تبادلې ته اړویستل او بناغلی هارون افغانستان ته هسکه غاړه راغی.

د اسلامي امارت خپلواکي نوره لیرې او نیږدې، خپل او پردي، دوست او دښمن ته ثابته شوې؛ خو کوم سپینسترګی او کمزوری شخص به یې د اعتراف جرئت نشي کولی. هغه د کاروان صاحب خبره چې:

په زړه ورځي، خو په خوله دا اعتراف کله کوي!
چې د کاروان هم په غزل کې قیامت کړی دی!

د اسلامي امارت مخالفینو ته تر اوسه د اسلامي امارت د پاک صف د داغداره کولو لپاره له هماغه څو ډېر تکراري شوو پوچ او بېځایه تورونو پرته بل څه په لاس

ورنغلل. عباس له امریکا غږ سره په مرکه کې هم اکثراً پخواني تورونه بیا تکرار کړي.

دوه ډلې دي، فلانی افراطي دی او فلانی منځلاری دی، فلانی د فلاني مخالف دی او فلانی له فلاني سره جوړ دی او...

هغه د صابر صاحب بیت دی، وایي:

نوی الزام راباندې ولګوه!

زړې خبرې خو زړې شوې کنه!

شاوخوا ۲۲ کاله وړاندې د امریکا د یرغل په اول کال داود جنبش، ارواښاد امیرالمؤمنین رحمه الله ته وایي، چې داسې ویل کیږي طالبان په دوو ډلو (منځلارو او افراطي) ویشل شوي. لوی ملا صاحب رحمه الله ورته وایي، چې طالبان ټوله منځلاري دي؛ منځلاري موږ یو.

خو طالب دښمن ۲۲ کاله وروسته بیا هماغه خبره تکراروي؛ خو ثابتولی یې نشي!

معنا دا چې، د اسلامي امارت او د اسلامي امارت خپلواکي لکه د لمر ښکاره ده او نوموړي لیکوال هسې په اصطلاح په دوه ګوتو د لمر پټولو ناکامه هڅه کړې!

حسن عباس به د خپل ماموریت اجوره اخیستې وي، رسنۍ به یې مشهور کړي او کتاب به یې وپلورل شي؛ خو ان شاءالله مسلمانان پوهیږي، واقعیتونه درک کوي او وبه نه غولیږي؛ ځکه د الله تعالی دا ارشاد مبارک به په پام کې نیسي:

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ.[سورة الحجرات: ٦] "اې مؤمنانو! که کوم فاسق تاسې ته له کوم خبر سره راشي، نو تاسې (د خبر په اړه) پلټنه او تحقیق وکړئ، هسې نه چې کومې ډلې ته په ناپوهۍ سره ضرر ورسوئ او بیا پخپلو کړو پښېمانه شئ.

خو زما خبره دا نه ده، چې حسن عباس ولې تورونه لګولي او ولې یې دا ګستاخي کړې؛ دوی به داسې کوي، د حقپالو پر وړاندې د باطلپالو دا هڅې نوې نه دي؛ د حق او باطل ترمنځ د جګړې له هغه اولې ورځې دا لړۍ روانه ده. بلکې د پام وړ خبره دا ده، چې پر ځای د دې چې موږ خپله لیکل وکړو؛ همېشه "زموږ" په اړه "نورو" لیکل کړي او هغه هم "زموږ" "دښمنانو" او موږ خپل مسؤلیت نه دی ترسره کړی.

د افغان او انګرېز جګړو اړوند زموږ په نسبت اروپایي لیکوالانو ډېر لیکل کړي او زموږ لیکوال هم که لیکل کړي، د انګرېز لیکوالانو له لیکنو څخه به یې تر ډېره استفاده کړې وي او ماخذونه به یې د دوی وي. د شوروي یرغل پر وړاندې د افغان جهاد او بیا راوروسته حالاتو اړوند له افغانانو زیات اروپایي او امریکایي لیکوالانو او خبریالانو لیکل کړي. او طبعاً دې لیکلو کې تر ډېره له استخباراتي موخو او عقدیي چلندونو کار اخیستل شوی او د ګمراه کولو او حقایقو د پټولو هڅه شوې. متاسفانه په دې برخه کې افغان لیکوالانو او څېړونکو هغه څه نه دي کړي، چې په کار و او مسؤلیت یې جوړېده. د افغان مسلمان ملت وروستي شل کلن جهاد او مبارزې اړوند لیکل تراوسه نیږدې په هیڅ شمار دي. د ا.ا او امریکا ترمنځ د خورا مهمو او سترو مذاکراتو اوږده بهیر اړوند لیکل په کار دي. څه موده وړاندې مې واورېدل، چې دې مذاکراتو کې له امریکایي لوري سره افغان ژباړن هم د یادو مذاکراتو اړوند خپل کتاب لیکي. دوی خو به یې لیکي، او حتماً به پکې خپلې موخې او غرض و مرض پالي، خو زموږوال به څنګه شي؟!

دې مذاکراتو کې پر افغان استازو د افغان ملت حق جوړیږي چې نورو ته یې پرېنږدي او دې برخه کې خپل مسؤلیت ترسره کړي، او حقایق او د واقعیتونو د ثبت کولو او نورو ته د رسولو لپاره خپل مسؤلیت ترسره کړي.

نه یوازې دا مذاکرات؛ بلکې د اوږدې مبارزې د هر اړخ او هرې څنډې، د هر غازي او هر شهید، د هر درد او هر کړاو او... لیکل، ثبت کول او د تاریخ پاڼو ته سپارل په کار دي او د هر ژمن، متعهد او په وس پوره لیکوال مسؤلیت جوړیږي او بویه چې انجام یې کړي.

کنه نو، راتلونکو نسلونو سره به یې لویه ناځواني کړې وي!



فلسفه حوادث طبیعی از منظر دین

مولوی رصاص افغان

امروزه باوجود پیشرفت چشمگیر بشریت در عرصه اختراع و تکنولوژی، باز هم از مهار نمودن بلایا و مصیبت‌های طبیعی چون سیل، زلزله، رانش زمین و... عاجز هستند که غالباً ویرانی‌های بزرگ را در زمینه‌های اقتصادی، طبیعی و اجتماعی به بار می‌آورد و این حوادث، امور مسلّمی‌اند که وقوع آن‌ها هرازگاهی محتمل و محتوم هست و می‌توان به زلزله و طوفان‌های اخیر جهان اشاره کرد که در ابتدای قرن بیست و یکم و بعدازآن بزرگ‌ترین فاجعه بشری را به وجود آوردند و اثرات ناگوار و عمیقی را در بسیاری از کشورهای کفری و اسلامی بر جای گذاشتند که با نگاه به آثار مخرب و ویران‌کنندهٔ این حوادث، انسان را به شگفتی و تأمّل وا می‌دارد. هرچند که زلزله قیامت و تصور خسارت و عواقب آن از قدرت ادراک ما خارج است، اما بدون شک زلزله از بزرگ‌ترین نشانه‌های قیامت محسوب می‌شود که علاوه بر اسباب ظاهری و دنیوی‌اش، علامت عذاب و عتاب الهی است. همان‌طور که خداوند متعال در سوره حج می‌فرماید: «یا آیها الذین اتقوا ربکم إن زلزلة الساعة شئ عظیم.» اینجاست که می‌فهمیم زلزله‌های کوچک دنیوی یادآور زلزله بزرگ قیامت هستند و لزوماً از چنین حوادثی باطن انسان‌ها بیدار گردیده و به توبه و رجوع به‌طرف الله متعال وادار می‌گردند.

عوامل معنوی قرآنی زلزله:

اگر بخواهیم به شناسایی علل و عوامل زلزله بپردازیم، علاوه از بررسی عوامل طبیعی و علمی زلزله می‌توانیم با رجوع به دو منبع برتر (قرآن و سنت) به علل حقیقی زلزله پی ببریم. چراکه خداوندﷻ در سوره توبه می‌فرماید: «ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا أنفسهم یظلمون» مفهوم: الله متعال بر آن‌ها ظلم نکرده، بلکه آن‌ها خودشان در نتیجهٔ گناه، تمرد، سرکشی، معصیت و بغاوت در زمین اللهﷻ بر خویشتن ظلم کرده و مورد مؤاخذه الهی قرار گرفته‌اند. با این حساب: مطالعه سرگذشت اقوام مختلف در قرآن از قبیل عذاب‌هایی که بر قوم عاد، فرعون، نمرود و امت‌های لوط، هود، صالح علیهم السلام فرود آمد و نگاهی کوتاه به احادیث رسولﷺ، این نکته را برای ما روشن می‌سازد که علت حقیقی و اساسی تمام گرفتاری‌ها و حوادث تلخ که بر بشریت فرود می‌آید، درواقع نتیجهٔ و فرایند اعمال و کردار بد خود آنان است و به‌طور کلی در قرآن بنا بر آیهٔ شریفهٔ «فکیف إذا أصابتهم مصیبة بما قدمت أیدیهم» «گناه» علت اصلی بلایا و مصیبت معرفی شده است.

قرآن کریم با عبارت‌های گوناگون گناه و کردار بد مردم را مستقیماً عامل بلا و عذاب معرفی می‌کند و مسلمانان نیز با قبول این اصل می‌پذیرند اگر جامعه‌ای مرتکب گناه و فساد شود خود را در معرض انواع عذاب‌ها و انتقام‌های الهی قرار می‌دهد و بدون شک مستحق عذاب می‌شود. چنانچه در ترجمه آیات ۹۶ تا ۱۰۰ سوره اعراف آمده است: «اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورده و از گناهان پروا کنند حتماً برایشان برکت‌هایی از آسمان و زمین می‌گشائیم. ولی تکذیب کردند و ما به سبب اعمال آن‌ها گرفتارشان کردیم. آیا اهل آبادی‌ها ایمن هستند که (زلزله و بلا) چنان غافلگیرانه آن‌ها را دریابد که شب در خوابند؟ و آیا ایمن هستند که عذاب آن‌ها را روز هنگامی که مشغول بازی هستند (که باعث غفلت از خدا شود) دریابد؟ آیا از تدبیر خداوند ایمن هستند؟ خود را از تدبیر خدا (عذاب الهی) ایمن نمی‌دانند مگر قوم زیانکاران. آیا به آنانی که زمین را بعد از دیگران به ارث می‌برند نرسیده که اگر بخواهیم آنان را نیز در مقابل گناهانشان مورد اصابت بلا قرار می‌دهیم و بر قلب‌هایشان مهر می‌زنیم، پس نمی‌شنوند.»

با اختصار: در سوره نحل آیه ۲۶ می‌خوانیم: «قد مکر الذین من قبلهم فأتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم و أتاهم العذاب من حیث لا یشعرون» همین قسم در سورهٔ عنکبوت در قسمتی از آیه ۴۵ آمده است: «فکلا أخذنا بذنبه» همچنانکه در آیه ۱۱ سوره مُلك آمده است: «فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعیر» نه‌تنها در این آیات بلکه در آیات متعددی از قرآن «گناه» علت عذاب الهی قرار داده شده است و آنچه باعث تغییر بنیادین امت‌ها می‌گردد، همانا گناه و کردار بد خود آنان است و اگر امروز هم در جامعه گناه به‌صورت عمومی مشاهده شود (قطعاً که می‌شود) باعث نزول عذاب خداوندﷻ خواهد بود. هدف خداوند از فرو فرستادن عذاب دنیوی آگاه کردن گناهکاران است تا بعد از مشاهده آن باعث توبه و بازگشتشان به‌سوی خداﷻ باشد.

عوامل معنوی حدیثی زلزله:

با در نظر داشت اصل قرآنی (عذاب به خاطر گناه) در روایات حدیثی، نمونه‌های بسیاری وجود دارد که مؤیّد همین اصل قرآنی می‌باشد. در حدیثی

حضرت رسول ﷺ خطاب به مهاجرین فرمودند: «ای گروه مهاجرین! پنج حالت هستند که من پناه می‌خواهم که شما به آن مبتلا گردید:
۱- هرگاه قومی آشکارا مرتکب عمل فحشا و بی‌حیایی شوند، در میانشان بیماری طاعون و بیماری‌های دیگری که در گذشتگان نبوده است (مثل ایدز) شیوع پیدا می‌کند؛
۲- هرگاه ملتی در وزن و پیمانه کمی کنند (کم‌فروشی نماید) به قحط‌سالی و تنگدستی و ظلم حکام مبتلا می‌گردد؛
۳- هرگاه قومی از ادای زکات امتناع ورزد، از باران محروم می‌شوند و اگر حیوانات نمی‌بودند اصلاً باران نمی‌بارید؛
٤- هرگاه قومی عهد خدا و رسولش را بشکند، خداوند متعال دشمنی بیگانه را بر آن‌ها مسلط می‌کند که دارایی آن‌ها را (به زور و چپاول) می‌برد؛
٥- هرگاه رهبران و پیشوایان، کتاب خداوند را پیاده نکنند و آنچه را که خداوند نازل کرده اختیار ننمایند، خداوند متعال (وحدتشان را از بین می‌برد و) در میانشان جنگ و اختلاف می‌اندازد.»
همچنان در روایتی از ابن ابی الدنیا آمده است که شخصی از حضرت عایشه- رضی الله عنها- درباره زلزله سؤال کرد؛ حضرت عائشه- رضی الله عنها- فرمود: «هرگاه مردم زنا را به عنوان یک امر مباح (جایز) علناً انجام بدهند و مشروب بنوشند و موسیقی بنوازند آنگاه است که الله تعالی در آسمان به غیرت می‌آید و به زمین دستور می‌دهد که این‌ها را زیر و رو کن.»

زلزله و قربانیان و راه نجات:

قانون طبیعی خداوند است که با نزول عذاب، گنه‌کاران و بی‌گناهان با هم دچار آن می‌شوند، مگر تعداد معدودی که به سبب مبارزه جدی با گناه، خداوند آن‌ها را محفوظ می‌دارند و یک اصل مُسلم است که عذاب فراگیر هست. با این حال؛ قرآن کریم برای نجات از عذاب و زلزله عوامل بسیاری را معرفی کرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: یادآوری و اعتراف به گناه و توبه و رجوع به بارگاه الهی؛ ایمان راستین به الله و دینش و عمل نمودن به قوانین الهی؛ تقوا، یعنی خود نگهداری از گناهی که اکثر جامعه در آن غرق است؛ دعای خالصانه برای رفع بلایا و نزول رحمت؛ امربه‌معروف و نهی از منکر.

نتیجه: خلاصه بسیار مختصر می‌توان گفت که: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ...» یعنی اگر امت‌ها ایمان راستین بیاورند و با الله متعال در تمام امور زندگی‌شان صادق و رو راست باشند، الله متعال کاری به عذاب دادن آن‌ها ندارد؛ لیکن چقدر که در یک جامعه گناه، معصیت، تمرد و ظلم شیوع پیدا کرده و افزون می‌گردد، به همان میزان و چه‌بسا بیشترش مردم آن جامعه مورد آزمون‌های سخت و دهشتناک الهی قرار گرفته و گرفتار عذاب‌هایی از قبیل زلزله، خسف، سیلاب‌ها و غیره می‌شوند و آنجاست که هیچ صنعت، اختراع، تکنولوژی و وسیله‌ای هم نمی‌تواند جلو آن را بگیرد.



پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی



موضوع: اکسری (عکس راد یولوجی) و شراکت داکتر و مراکز راد یولوجی و دواخانه‌ها

سوال ۱: قیمت یک عکس رنگه از محل شکستگی در تمام شهر ۵۰۰ افغانی است و قیمت اصلی آن ۵۰ افغانی.

وقتی داکتر یک مریض را برای گرفتن عکس نزد یکی از این مراکز می‌فرستد، مرکز دو صد افغانی را برای داکتر می‌دهد.

سوال ۲: وقتی یک داکتر مریضی را برای گرفتن دارو نزد یک دواخانه می‌فرستد، دواخانه یک فیصدی معینی را برای داکتر می‌دهد، باید یادآور شویم که قیمت، کیفیت و... این دارو با دیگر دواخانه‌ها هیچ تفاوتی ندارد.

حالا در هر دو صورت گرفتن این فیصدی از پول شرعا چه حکم دارد؟

به‌حضور مفتیان عالی‌قدر دارالإفتاء دارالعلوم عالی هرات به عرض می‌رسانم این که: اینجانب داکتر بخش عاجل اورتوپیدی شفاخانهٔ حوزی هرات هستم، برای تشخیص شکستگی استخوان به گرفتن عکس رنگه از محل شکستگی لازم است. قیمت اکسری رنگه در تمام شهر ۵۰۰ افغانی هست و دستگاه‌های اکسری که در مقابل شفاخانه حوزوی قرار دارند نیز مبلغ مذکور را از مریض می‌گیرند و عکس آن‌ها با عکس مراکز دیگر هیچ فرقی نمی‌کند البته باید گفت قیمت اصلی یک عکس رنگه ۵۰ افغانی می‌باشد و آن‌ها برای داکتری که مریض را به ایشان ارجاع می‌دهد مبلغ دوصد افغانی می‌دهند. اگر ما به این مراکز بگوییم که شما از هر عکس سیصد افغانی بگیرید آن‌ها فقط به ما ۵۰ افغانی می‌دهند و باقی را برای خودشان برمی‌دارند. اما اگر نوشته کنیم که از این مریض ۲۵۰ افغانی بگیرید آن‌ها عکس نمی‌گیرند. سوال اینجاست آیا گرفتن مبلغ مذکور برای ما داکترها شرعاً درست است یا نه؟

دوم اینکه زمانی که داکتر برای مریض نسخه‌ای می‌نویسد و برایش می‌گوید که برو از فلان دواخانه این دوا را بگیر و مریض این کار را انجام می‌دهد صاحب دواخانه برای آن داکتر فی‌صدی می‌دهد، البته در این ارجاع دادن داکتر مریض را به دواخانهٔ مخصوص در قیمت دوا کدام فرقی نمی‌آید یعنی اگر خود مریض هم یا مریض دیگری نسخه‌اش را به این دواخانه بیاورد باز هم قیمت آن دوا فرق نمی‌کند خلاصه اینکه صاحب دواخانه فی‌صدی را از طرف خودش برای داکتر می‌دهد. این در حالی

است که دوایی که می‌دهد قلابی نبوده و عیبی در آن نیست. در این صورت گرفتن این فی‌صدی برای داکتر از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟

الإجابة و منه الاصابة:

انسان بنیاد و تهداب مخلوقات خداوند است و اشرف مخلوقات بوده و مرکب از روح و جسد است که می‌بایست در حفظ هر دو کوشید زیرا بقای آن و حفاظت از آن حفاظت از مقصود خلقت است و برای این مقصود دو علم همسان یک‌دیگر قرار گرفته‌اند. امام شافعی رحمه‌الله می‌فرماید: علم دو گونه است. علم شریعت وعلم طبابت که علمای شریعت روح انسانی را تحت کنترول قرار می‌دهند و از بروز عوارض آن جلوگیری می‌کنند و یا به دفع عوارض معنوی آن می‌پردازند و وظیفه علم طبابت کنترول جسد است تا عوارض را از جسد دور بدارد و کسی‌که از یک شخص بلیات را دور کند گویا تمامی این نوع را نجات داده است. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «و من أحیاها فکأنما احیا الناس جمیعاً» پس مقصود اصلی علمای شرع و طبیبان محترم حفاظت انسان باشد و این هدف را برای رضای خداوند متعال پیش ببرند و مقاصد دنیوی را تحت‌الشعاع این مقصد قرار دهند نه بالعکس. یعنی با اینکه سعی در معیشت دنیوی می‌نمایند بکوشند که در همه امور رضای الهی را به‌دست آورند.

بعد از تمهید این مقدمه در جواب استفتای شما باید گفت که فقهای دین می‌فرمایند که دو نفر یا بیشتر از آن می‌توانند که درباره کدام کاری با هم عقد مشارکت بسته کنند. یکی از این شرکت‌ها شرکت در عمل است. یعنی این چند نفر با هم فیصله و عقد می‌کنند که کار کسی را قبول کرده و به ذمه بگیرند و کار وی را انجام دهند. در این عقد چنانچه می‌تواند که هم کار کسی را قبول کند و هم خودش آن کار را انجام دهد می‌تواند که یک شریک فقط کار را قبول کند و دیگری آن را انجام دهد. یعنی لازم نیست که هرکسی که کاری را قبول می‌کند، فقط خودش همان کار را باید انجام دهد بلکه می‌تواند کار را به شریک خود نیز بسپارد. در این صورت فایده‌ای که حاصل می‌گردد بین آن‌ها طوری که با هم در ابتدای عقد فیصله کرده‌اند تقسیم می‌شود و ضرر احتمالی نیز به همین طریق بر دوش آن‌ها است. در مجله الاحکام العدلیة چنین مرقوم است:

(الماده ۱۳۸۶) یجوز لکل واحد من الشریکین تقبل العمل و تعهده و یجوز ایضاً ان یتقبل واحد و آخر یعمل...

وعلامه خالد اتاسی در شرح خود بر این ماده صـ ۳۱۱ جـ ٤ می‌نویسد:... یعنی کما انه یجوز ان یعقد الشرکة علی ان یتقبل کل منهما العمل یجوز ان یعقداها علی ان یتقبل احدهما و یعمل الآخر و علی ان یکون التقبل و بعض العمل من احدهما و باقیه من الآخر.

(الماده ۱۳۹۳) اذا تلف او تعیب المستاجر فیه بصنع احد الشریکین فیکون ضامنا بالاشتراک مع الشریک الاخر و المستاجر یضمن ماله ایا شاء منهما و یقسم هذا الخسار بین الشریکین علی مقدار الضمان.

(الماده ۱۳۹٦) اذا عقد اثنان شرکة صنائع علی ان تکون الدکان من احدهما والعمل من الاخر صح.

در شرح این ماده علامه علی حیدر افندی می‌نویسد که باید صاحب دکان تقبل عمل و ضمانت اجرای آن را بکند. صـ٤١٩ جـ ٣.

و در شرح ماده ۱۳٤۷ می‌نگارد: یکون الاستحقاق للربح احیانا بالمال فی شرکة الاموال او العمل کما فی شرکة الاعمال و احیاناً ایضاً بالضمان... و الاستحقاق فی شرکة الوجوه یکون بالضمان. صـ ۳٦۲ جـ ۳

بنابراین داکتر و مسئول اکسری نیز اگر با هم چنین توافقی بنمایند که داکتر صاحب و مسئول اکسری، اکسری مریض را بر عهده بگیرند و پس از

آن اکسری مریض را مسئول اکسری انجام دهد و آنچه فائده شود طبق توافق قبلی بین آن‌ها تقسیم گردد. اما اگر تاوانی در کار آزمایش رخ داد مثلاً اکسری غلط شد تاوان طبق توافق قبلی بر عهده هر دو باشد و مریض از هر یک از این دو بتواند تاوان خود را بگیرد چنین شرکتی صحت دارد. اما اگر چنین نباشد بلکه داکتر فقط مانند دلال و اجیر مسئول اکسری باشد که فقط به سبب ارجاع مریض به‌سوی مرکز تشخیصیه از او فی‌صدی بگیرد و به کارهای دیگر مرکز تشخیصیه کار نداشته باشد در این صورت این عقد اجاره بنا بر فقدان شرایط اجاره صحت ندارد.

طوری‌که دیده می‌شود دکان و اسباب کار همگی از مسئولان اکسری بوده و داکتر صاحبان هیچ تعهد و ضمانتی در مورد قبول کار اکسری ندارند و در صورت بروز غلطی اکسری و ضرر مالی به مریض ضرر خساره را متحمل نمی‌شوند. پس عقد شرکتشان صحیح نیست و به طور اجرت نیز نمی‌توانند که فی‌صدی بگیرند. زیرا مدت کار آن‌ها معلوم نیست.

همچنین در بسیاری از موارد نکات زیر به‌وجود می‌آید:

الف) رضای خداوند متعال از دیدگان دور شده و مقصود فقط کسب مال می‌شود نه خدمت و به‌فکر اخاذی مال برادر مسلمان می‌گردد. درحالی‌که خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل»

ب) داکتر صاحب محترم گاهی اوقات بدون ضرورت اکسری می‌دهد. درحالی‌که این کار غدر و خیانت است به اعتمادی که مریض به وی کره است. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «أَدِّ الأمانَةَ إلِی مَن اِئتَمَنَکَ». و نیز فرموده است: «اَلمُستَشَارُ مؤتَمَن».

ج) اکثر اوقات داکتر صاحب با کسی این عقد را نمی‌بندد که حاذق، دل‌سوز و صاحب تجربه کافی باشد بلکه به فکر اجرت و فی‌صدی زیاد می‌باشد.

د) مسئول اکسری نیز ممکن است که در تشخیص شکستگی سعی و تلاش جدی ننماید و یا از اکسری کم‌اصل استفاده کند که این عمل مسئول اکسری غَش و پوشیدن عیب مال شمرده می‌شود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد چنین شخصی می‌فرماید: مَن غَشَّ فَلَیسَ مِنَّا.

هـ) مسئول اکسری مستقیم فی‌صدی داکتر را از مریض می‌گیرد که این نیز درست نیست.

و) شاید از نرخ بازار و اکسری‌های دیگر بیشتر بگیرد تا از این طریق بتواند فایده داکتر را از مقدار زیادی نرخ خود بپردازد. درحالی‌که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «لَایَحِلُّ مَالُ اِمرِءٍ مُسلِمٍ إلّا بطِیبِ نَفسِه».

تذکر: علاوه بر این باید گفت که داکتر صاحبان در هنگام فراغت چنین تعهدی داده‌اند که بیشتر از فیس خود چیز دیگری نمی‌گیرند در این صورت مراعات عهد و پیمان نیز در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد که در صورت شکستن عهد و وعده خلافی در روز قیامت مؤاخذه می‌گردند. طوری‌که خداوند متعال می‌فرماید که «و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسؤلا». والله الموفق للصواب

البته اگر موافقهٔ داکتر و مسئول اکسری از این امور خلاف شرعی خلاف بوده و داکتر به فی‌صدی کمی قانع شده و به فکر اخاذی و فریب مریض نباشد، این شرکت درست می‌باشد.

در مورد سوال دوم باید گفت این کارشان درست می‌باشد.

دارالإفتاء دارالعلوم عالی هرات

تاریخ صدور: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱ هـ ش

ترتیب و جمع‌آوری:
انجنیر صلاح‌الدین نیمروزی

حلم و بردباری

دو دوست با پای پیاده از جاده‌ای در بیابان می‌گذشتند. آن دو در نیمه‌های راه بر سر موضوعی دچار اختلاف‌نظر شدند و به مشاجره پرداختند و یکی از آنان از سر خشم، بر چهره دیگری سیلی زد.

دوستی که سیلی خورده بود سخت دل‌آزرده شد ولی بدون آنکه چیزی بگوید بر روی شن‌های بیابان نوشت: «امروز بهترین دوستم، بر چهره‌ام سیلی زد».

آن دو در کنار یکدیگر به راه خود ادامه دادند تا آنکه در وسط بیابان به یک آبادی کوچک رسیدند و تصمیم گرفتند قدری بمانند و در برکه آب‌تنی کنند.

اما شخصی که سیلی خورده بود در برکه لغزید و نزدیک بود غرق شود که دوستش به کمکش شتافت و نجاتش داد. او بعد از آنکه از غرق شدن نجات یافت، بر روی صخره سنگی نوشت: «امروز بهترین دوستم جان مرا نجات داد».

دوستی که یکبار بر صورت او سیلی زده و بعد هم جانش را از غرق شدن نجات داده بود پرسید: «بعد از آنکه من با حرکت زشتم قلب ترا آزردم، تو آن جمله را بر روی شن‌های صحرا نوشتی اما اکنون این جمله را بر روی صخره سنگ حک کرده‌ای، چرا؟»

دوستش در پاسخ گفت: وقتی که کسی ما را می‌آزارد باید آن را بر روی شن‌ها بنویسیم تا بادهای بخشندگی آن را محو کنند، اما وقتی که کسی کار خوبی برایمان انجام می‌دهد ما باید آن را بر روی سنگ حک کنیم تا هیچ بادی هرگز نتواند آن را پاک نماید».

گذشت

روزی روزگاری شیرجوان و بزرگی زیر یک درخت بلند خوابیده بود. ناگهان موشی از راه رسید و شروع به سرو صدا کرد و روی یال‌های شیر، بالا و پایین می‌پرید. شیر جوان به شدت عصبانی شد و با یک حرکت موش را گرفت و میان پنجه‌هایش اسیر کرد و خواست موش را ببلعد.

موش کوچک با گریه گفت: " من را ببخش سلطان جنگل، خواهش می‌کنم، بار آخرم است ، دیگه قول می‌دهم تکرارش نکنم"

شیر خشمگین وقتی دید موش به شدت پشیمان است و گریه می‌کند دلش به رحم آمد و موش را آزاد کرد.

چند وقت گذشت تا اینکه شیر به دست شکارچی، اسیر شد و شکارچی با طناب او را به درخت بست. شکارچی و دوستانش رفتند تا قفسی پیدا کنند که شیر را به باغ‌وحش ببرند. همان موقع اتفاقی موش از آن جا رد می‌شد و ناگهان دید که ای وای شیر اسیر شده..

فورا به سمت او دوید و بدون معطلی طناب‌ها را با دندان هاش جوید و شیر را آزاد کرد. سلطان جنگل از او خیلی تشکر کرد. موش به شیر گفت: حالا من را واقعا بخشیدی؟ شیر از کمک موش خیلی خوشحال شد و با خودش فکر کرد که چه زود مزد مهربانیش را گرفته .

پس از این داستان درس گرفتیم که کوچکترین محبت به دیگران پاداش خیلی خیلی بزرگتری خواهد داشت. پس همیشه سعی کنیم با دیگران مهربان باشیم.

بخش سی و پنج

زندگان جاوید

ترتیب و جمع‌آوری: امیرمعاویه حیدری

نگاهی به زندگی و فعالیت‌های شهید قاری عبدالرحیم مصطفی تقبله‌الله

مولوی منصور تالقانی

وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ - البقره: ۱۵۴

اشکی در ماتم ستاره‌ای از تخار زمین، واقعاً سخن گفتن درباره شهید و شهادت امریست بس مشکل، نمی‌توان به‌جز آنانی که خود حلاوت شهادت را نوشیده‌اند، از این مقام ملکوتی سخن به رشته قلم درآورد. چون سخن در وصف این حالت رسید هم قلم بشکست و هم کاغذ درید.

در وصف مقامیکه قلم بشکند و کاغذ بدرد، من کجا خواهم توانست با زبان گره خورده و جامه ناپخته و قلب غم‌دیده در این باب به سوگ نشستگانِ دردمند را که هر آن در انتظار به ثمر رسیدن نهال خون‌بار انقلاب، دقیقه‌شماری می‌نمایند و فرزندانشان را پی در پای آن هدیه گذاشته‌اند، سخن گفت.

فقط در اینجا چند قطره اشک به مناسبت یادآوری یک‌تن از شهدای عزیز که از قلب شکسته‌ام برخاسته و از مژگان جامه ناپخته‌ام در صفحه کاغذ چکیده است در پای خوانندگان عزیزان نثار می‌کنم.

آری! هنگامی‌که ابرهای سیاه ظلمانی فضای نیلگون کشورم را می‌پیچید و آنگاه‌که پای ناپاکِ سفسطه سرایان مادی به‌منظور غصب سرزمین اسلامی و تعویض نمودن افکار و اندیشه ناب اسلامی مردممان دراز شد، آنگاه‌که مقدسات و شعائر اسلامی ما مورد اهانت و تمسخر قرار می‌گرفت، در آن زمان این شهید عزیز بیرق مبارزه علیه کفر و الحاد را در این سرزمین بلند نمود و در آن زمان صدای پرخروش این جوان بااحساس میهن که در سینه‌اش ایمان موج می‌زد و از اعماق قلب و ژرفنای ضمیرش برخاسته بود شورآفرینی داشت که به‌مرورزمان آن سرود جان‌بخش و آواز دل‌انگیز همه‌گیر شد و در کوه‌پایه‌های غرورآفرین سفیدکوه و سیاه کوه و دره‌های زیبا و پرخم و پیچ تخار زمین طنین افگند.

آری! از جوانی پرشور و تلاشگری سخن میگویم که اکنون در میان ما نیست، ولی روح پرخاشگرش هرلحظه ما را به‌سوی خود فرامی‌خواند، از او باید نام برد که اخلاق، تقوا، مبارزه، شجاعت، پایمردی، دلاوری، جهاد و حرکت و توفان با سلول سَلول وجودش عَجین گردیده بود. این مجاهد حماسه‌ساز و پرخاشگر قاری عبدالرحیم «مصدق» مشهور به قاری مصطفی است که در جهاد بیست‌ساله اشغال کشور یکی از بنیان‌گذاران جهاد در ولسوالی‌های نمک آب، چال و فرخار و سلسله کوه‌های این مناطق به شمار می‌رود.

برادر شهید تقبله‌الله یک‌تن از اشخاص برجسته و چهره‌های مشهور جهادی ولایت تخار بود. وی در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در قریه «ده بالای» ولسوال نمک آب ولایت تخار در یک خانواده متدینِ چشم به جهان گشود و بعد از سن بلوغ رهسپار مدرسه

گردید. دروس دینی خود را به کتب تکمله رسانده بود که به گوشش سروصدای تحریک طالبان می‌رسد و احساس جهادی‌اش او را وادار می‌نماید تا در آوان جوانی‌اش در این مبارزه با برادران خود سهم بگیرد و تا آخرین مراحل بهترین مبارزات و فعالیت‌های ارزندهٔ را ایفا نماید.

شهید قاری مصطفی بعد از اشغال کشور مدت شش سال به‌صفت یک مجاهد قوی نفوذی بین دشمن مزدور کارهای چشمگیری انجام داد و بعداز آنکه در میان دشمن افشا گردید در فکر انتظام رفقای هم‌سنگرش افتاد، حلقه صحبت‌های سیاسی و جهادی را در میان رفقای همرازش تشکیل داد و در فرصت کمی از محیط تشکیل کار خود را بیرون برد و دوشادوش قهرمانان و هم‌سنگران مبارز خود قرار گرفت و برای جهاد مسلحانه که وجیبه هر مسلمان است علیه غارتگران بی‌دین با صبر و شکیبایی وارد پیکار گردید و در داخل شهر تالقان نفوذ فوق العاده‌ای پیدا کرد. وی در تشکیلات امارت اسلامی به حیث مسئول جهادی مرکز تالقان مقرر گردید، در مدت این مسئولیتش کارهای چشمگیری انجام داد و هر معرکه و نبردی که مطابق پلان وی به راه انداخته شد، نتایج مثبتی از آن به دست آمد. برادر شهید ما مدتی جهت برخی مسائل به کشور عربستان سعودی سفر کرد و مدت یک سال را آنجا سپری نمود. این مرد بیدار ضمیر همواره احساس جهادی و انقلابی داشت، احساس جهادی‌اش وی را دوباره به صحنه پیکار و به پهلوی برادرانش فراخواند و دوباره مسئول جهادی مرکز تالقان مقرر گردید. بعد از یک سال جهت فعالیت‌های چشمگیرش به حیث معاون ولایت تخار مقرر گردید و مدت سه سال به حیث معاون ولایت ایفای وظیفه نمود. بعداز آن مدت یک سال به حیث مسئول قطعه ولایت تخار ایفای وظیفه نمود. سپس دوباره مسئول جهادی مرکز این ولایت مقرر گردید و مدت یک ونیم سال به این حیث خدمت نمود. بعد از آن در این اواخر به حیث سرپرست ولسوالی‌های چال نمک آب و فرخار و درعین‌حال عضو کمیسیون ولایتی ایفای وظیفه می‌نمود.

شهید قاری مصطفی مرد متواضع، امین، پارسا، هدفمند و یک فرمانده قاطع و مدبر بود، در سیمای مهذب او شهامت و ایثار خوانده می‌شد، او در میان رفقای هم‌سنگرش با همه تواضع و درویش‌خویی دیده می‌شد، وقار و کرکتر خاص داشت، به‌جز از اسلام و آزادی دیگر صحبتی نداشت، از بمباران‌های وحشت‌بار و مرگ ریز و رگبارهای آتشین دشمن قطعاً هراسی نداشت او در صحنه‌ها و سنگرها از شهادت هم‌رزمانش هم زیاد متأثر می‌شد و اشک می‌ریخت. تأثرش بدان بود که یک هم‌سنگرش چرا به‌سوی بهشت زودتر شتافت.

این مرد معرکه آرا و پیشتاز عهد در نبرد و سلحشوری مجاهدین تخار مرد دورنگاه و قهرمان خاصیتی بود که چشم‌انداز وسیعی داشت، او نه‌تنها آزادی ساحه ام‌البلاد را در نظر داشت بلکه به آزادی وجب وجب خاکش علاقه‌مند بود.

برادر شهید طی بیست سال مبارزه و جهاد با سختی‌ها و مشکلات زیادی دست‌وپنجه نرم کرد، چون ملحدین و مزدوران استکبار شرق و غرب تاب مقاومت با وی را نداشتند و نتوانستند او را در نبرد رویارویی شکست دهند، لذا در پی دسیسه و توطئه افتادند، سرانجام دست قضا بهانه شد و در اثر انفجار ماین که از طرف دشمن سفاک در موترش جابجا شده بود موتر حامل وی منفجر و این ستاره درخشان با خون گرمش رنگین گردید و از جام شهادت آب حیات ابدی را نوشید، درحالی‌که سرود شهادت در لبانش نقش بسته بود با تن پاره‌پاره به‌سوی یار شتابید؛ اما دشمن خون‌خوار نمی‌تواند از این عمل شومش بهره ببرد چون شهید قاری مصطفی به ده‌ها تنِ دیگر مصطفی تربیه نموده و این بار امانت را بر دوش شاگردانش نهاده، به‌سوی پروردگارش رخت سفر بسته است.

روحش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

زندگی و خدمات شهید داملا محمد نادر فیضی تقبله‌الله

مولوی شمس الله فاریابی

اگر به تاریخ اسلام، حماسه‌های ماندگار جهادی و ایثارگری‌های کسانی که با جان و مال برای سربلندی آئین حق و احیای نظام اسلامی رزمیدند، دقت نماییم می‌دانیم که همه پیروزی‌ها و فداکاری‌های مسلمانان، نتیجه‌ی همان درس بزرگ اسلام به فرزندان خود است که قربانی و شهادت در راه حق به معنی فنا و نابودی نیست، بلکه رسیدن به حیات پرافتخار ابدی است.

الحمدلله والمنه، امیران و مأموران صف امارت اسلامی برای ایجاد، حفظ و اعاده نظام اسلامی نمونه‌های بی‌نظیر و بی‌شمار قربانی‌ها و شهادت را به نمایش گذاشته‌اند و هنوز به قربانی و فداکاری خود دوام می‌دهند. چون می‌دانند که مجاهد راه حق در هیچ صورتی زیان نخواهد دید. در صورت شهید شدن، زخمی‌شدن، اسیر شدن و یا زنده ماندن، درهرصورت کامیاب بوده و مستحق اجر عظیم می‌باشد. مژده خداوندی است: «وَمَنْ يُقَاتِلْ فِی سَبِيلِ اللّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً» {النساء: ۷۴}

ولایت فاریاب نیز به‌مانند سایر ولایات کشور شیر مردان و قهرمانانی را در خود پرورانده است که برای سربلندی دین اسلام و استقلال میهن عزیز جان‌های شیرینشان را نثار نموده‌اند. یکی از آن جانباز آن راه حق شهید داملا محمد نادر فیضی است. در سطور ذیل نگاهی می‌کنیم به زندگی و کارنامه‌های شهید داملا محمد نادر فیضی:

ولادت:

شهید داملا محمد نادر فیضی تقبله‌الله فرزند محمد شریف و نواسه عبدالطیف بای در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی مصادف با ۱۹۸۹ میلادی در یک خانواده دین‌دار و علم پرور در قریه «غلموری توت بغله» ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب دیده به جهان فانی گشود.

سفر علمی:

شهید فیضی در آوان خردسالی درس‌های ابتدایی دینی را در زادگاه خود نزد ملا امام مسجد خود خواند و سپس برای کسب بیشتر علوم شرعی به منطقه خدایمت ولسوالی المار سفر نمود و مدتی پیش مولوی صاحب محمد اسماعیل غلموری زانوی تلمذ نهاد. پس‌ازآن روند درسی‌اش را در مدرسه مرکزی ولسوالی المار روند ادامه داد و زمانی هم در ولسوالی گرزیوان به سفر علمی‌اش دوام داد.

اما چون سیطره اشغالگران خارجی در کشور برایش قابل‌تحمل نبود، در سال ۱۳۸۷ به‌صف مجاهدین جان‌نثار امارت اسلامی پیوست و رسماً به مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران و غلامان آنان غاز نمود.

خدمات جهادی:

شهید فیضی جهاد و مبارزه مسلحانه را در دلگی شهید داملا صدرالدین مهدی تقبله الله در ولسوالی المار، فاریاب آغاز نمود و سپس مدتی در دلگی مخدوم عالم ربانی، مسئول فعلی کمیسیون نظامی ولایت فاریاب به فعالیت‌های جهادی‌اش ادامه داد. پس‌ازآن به منطقه خود «غلموری» ولسوالی پشتونکوت رفت و دران جا به عملیات مسلحانه علیه اشغالگران و ایادی آنان با تعداد اندکی از مجاهدین شروع نمود. آنجا شهید مولوی صاحب نصرالدین فیضی تقبله‌الله که از نزدیکان داملا صاحب فیضی و از علمای جید و نامدار فاریاب بود، عملاً به‌صف مجاهدین پیوست. شهید داملا فیضی با آمدن مولوی صاحب، حلقه محاصره دشمن را در این ولسوالی تنگ‌تر نموده، عملیات‌های جهادی را با مشوره مولوی صاحب فیضی موفقانه به پیش می‌برد. پس از شهادت مولوی صاحب، سرپرستی دلگی او را نیز داملا صاحب فیضی به دوش گرفتند. شهید فیضی در بیشتر عملیات‌های جهادی فاریاب سهم بارز و نقش مهم داشت. وی یک‌بار در نبرد

با عساکر دشمن در منطقه آق ابدال ولسوالی پشتونکوت از ناحیه دست زخم برداشت.
در سلسله وظائف جهادی، وی از سوی بزرگان امارت اسلامی مدت یک سال به حیث مسئول کمیسیون نظامی، یک سال به حیث عضو کمیسیون ولایتی و دو سال به حیث ولسوال ملکی ولسوالی بندر موظف شد، سپس دو سال به حیث ولسوال بندر و تقریباً هشت ماه به حیث ولسوال المار نیز خدمت نمود. وی در زمان مسئولیت خود در المار عملیات‌های کوبنده‌ای را در برابر دشمن مزدور انجام داد که از آن جمله؛ راه‌اندازی حمله موتربمب بالای تعمیر قومندانی ولسوالی المار در این اواخر می‌توان یاد کرد که دشمن را با تلفات سنگین جانی و مالی مواجه ساخت و دشمن برای همیشه آن تعمیر قومندانی را ترک کرد.

شخصیت:

شهید فیضی مرد خوش‌کلام، زاهد و متقی بود و چهره‌ای پر تبسم داشت. نامبرده نمونه اخلاص، اخلاق زیبا، سخاوت و دلاوری بود، با هم‌سنگران و مردم تعامل و برخورد شایسته داشت و مجلس او خستگی نداشت.

شهادت:

شهید فیضی پس از سپری نمودن دوره پر از سختی‌ها و مصائب در راستای جهاد و مقاومت، بالاخره در یکی از عملیات‌های جهادی در ولسوالی المار که مسئول ولایت فاریاب ملا عبدالوکیل منیب نیز در آن حضور داشت، به اثر اصابت چره‌های توپ دیسی دشمن زخمی شد و جهت تداوی به ولسوالی خواجه موسی فاریاب انتقال داده شد؛ اما مقدر الهی این بود که وی به اثر آن زخم‌ها پس از سه روز، به‌روز یک‌شنبه ۲۰ جدی ۱۳۹۹ هجری شمسی مصادف با ۲۵/۵/۱۴۴۲ هجری قمری به سن ۳۲ سالگی چشم از جهان بست و جاودانی شد. انا لله و انا الیه راجعون

نگاهی به زندگی شهید مولوی عطاءالله ابراهیم؛ آن اسوهٔ سخا و شجاعت

عاصم بدخشانی

چهل سال پیش از امروز در قریه «چشمهٔ شور» ولسوالی کوهستان ولایت بدخشان و در خانهٔ عبدالعزیز بای، نوری به تلألؤ و درخشیدن درآمد که باعث فرحت قلب و خوشحالی والدین و متعلقینش گردید و بزرگ خانواده نامش را عطاءالله گذاشت.
از همان آوان طفولیت نشانهٔ بزرگی و کمال در چهره عطاءالله پدیدار بود و الله عزوجل ذهن تیز و حافظه قوی برایش عطا کرده بود.
عطاءالله چند سال بیش نداشت که پدرش دار فانی را وداع گفت و سرپرستی‌اش را برادر بزرگش عهده‌دار شد. از وفات پدرش مدتی زیادی نگذشته بود که برادر بزرگش نیز وفات یافت و عطاءالله زیر سرپرستی پسران کاکایش قرار گرفت. قاعدهٔ بغدادی، قرآن شریف و کتاب‌های متداول فارسی را نزد پسر کاکایش فراگرفت. عطاءالله به فراگیری علم علاقه داشت، بناءً هنوز پانزده بهار عمرش نگذشته بود که به مدرسه «زُرمیج» رفت و نزد استادان علوم دینی زانوی تلمذ نهاد. پس از گذراندن سه سال در مدرسه زُرمیج به مدرسه «اَیُور» رفت و ازآنجا به «دِهگَه» رفت و در مدرسهٔ دِهگَه برای سه سال نزد مولوی غریب محمد رحمه‌الله رحل اقامت افکند.
عطاءالله ذهین بود و آتش عطش علمی‌اش را دیار «راغ ها» و مدارس نه‌چندان بزرگش خاموش نساخت و برای فراگیری بیشتر علوم دینی روانهٔ کشور همسایه پاکستان شد. پاکستان پس از تقسیم هندوستان به دو کشور، ازجمله کشورهای است که مشهورترین و بزرگ‌ترین مدارس و مراکز علوم دینی در آنجا وجود دارد و هرساله هزاران طالب العلم از کشورهای مختلف برای فراگیری علوم دینی به مدارس آن مراجعه می‌کنند.

سفر ملا عطاءالله به پاکستان با مشکلات و سختی‌ها همراه بود. او از راغ تا ولایت کندز به مدت چند روز پای پیاده سفر کرد. سفرهای این‌چنینی که طالب العلمان چون ملا عطاءالله می‌کنند یادآور خاطرات سلف صالحین و عاشقان حدیث رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم است که آن‌ها مدت طولانی و حتی مسافت یک ماه را برای حاصل کردن و فراگیری یک حدیث طی می‌نمودند؛ چنانچه در کتاب «الأدب المفرد» امام بخاری روایت شده که جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه برای یادگیری یک مسئله یا یک حدیث شتری را خریداری کرد و مدت یک ماه سفر نمود و آن مسئله را از عبدالله ابن انیس رضی‌الله‌عنه آموخت؛ و امثال این در صحابه و تابعین و کسانیکه بعد از آن‌ها بودند زیاد است.

ملا عطاءالله از طریق کوتل حاجی گگ خود را به کابل و از آنجا به پشاور رسانید و علوم دینی را در مدارس مختلف نزد استادان و مربیان جید فراگرفت.

مولوی عطاءالله تقبله‌الله درزمانی به درس و تعلیم پرداخت که کشور عزیز ما توسط اشغالگران اشغال شده بود و هر روز طیارات آمریکایی آتش خشم و نفرت خویش را بر بالای ملت افغان بدون هیچ دلیلی و فقط به خاطر مسلمان بودن و متعهد بودن به دین اسلام می‌ریختند. آن‌ها نه بر کودک رحم می‌کردند، نه زنان را می‌گذاشتند و نه هم پیرمردان نزدشان معاف بود و هر چه در دل داشتند و آنچه می‌توانستند انجام می‌دادند. این‌همه آتش جهاد و آتش انتقام مظلومین را در قلب مولوی عطاءالله شعله‌ور ساخته بود و متیقّن بود که راه‌حل و راه نجات مسلمانان فقط و فقط جهاد است و بدون جهاد نمی‌توان دست اشغالگران آمریکایی را قطع کرد و پایشان را از رسیدن به خانه‌های افغان‌های مسلمان کوتاه نمود.

آری! به‌راستی که عزت مسلمانان در جهاد است؛ طوریکه رسول گرامی علیه السلام می‌فرماید: إِذَا تَبَايَعْتُم بِالْعِينَةِ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمْ الْجِهَادَ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ. «إِنَّ أَبْوابَ الجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ» وقتی با بیع (عینه) معامله کردید، دنبال گاوها رفتید، به کشت و زراعت دل خوش کردید و جهاد را ترک نمودید، الله تعالی ذلتی را بر بالایتان مسلط می‌سازد که تا به دینتان واپس نشوید آن را از بالایتان دور نمی‌کند.

همین بود که مولوی عطاءالله راه جهاد را در پیش گرفت. او نخست به معسکر/تربیت گاه نظامی امارت اسلامی رفت تا تعلیم نظامی ببیند و خود را آماده نماید. پس از فراگیری تعلیم نظامی به قندهار رفت و مدت دو سال را در قندهار سپری کرد. قندهار و هلمند پس از هجوم آمریکایی‌ها به افغانستان ازجمله ولایت‌هایی بودند که بزرگ‌ترین معرکه‌ها و جنگ‌ها را شاهد و مردم غیور قندهار بیشترین آسیب و تلفات را متحمل و متقبل شدند و هنوز آتش معرکه‌ها در ولایات جنوب گرم است.

مولوی صاحب عطاءالله تقبله‌الله در سال ۲۰۱۲ همراه با مولوی صاحب نجیب الله حفظه‌الله هسته‌ی جهاد را در ولسوالی‌های راغ گذاشتند. روزهای نخست استقرارشان در راغ‌ها روزها دشواری بود، چون در اوایل با قلت زاد و افراد مواجه بودند و از طرف دیگر مردم محل هم آشنایی با مجاهدین نداشتند و احساس خطر می‌کردند، ولی آن‌ها با تحمل آن‌همه مشقت‌ها و تکالیف توانستند در مدت نه چند طولانی بر نصف خاک ولسوالی راغستان حاکم شوند و حاکمیت اداره مزدور را از میان ببرند.

مولوی عطاءالله ابراهیم تقبله‌الله بیشتر از یک دهه عمر عزیز خویش را در خدمت جهاد به مصرف رسانید. او پس از حاکمیت مجاهدین بر ولسوالی راغستان در تشکیلات امارت اسلامی من حیث معاون ولسوال ایفای وظیفه می‌کرد و پس‌ازآنکه ولسوالی کوهستان به دست مجاهدین افتاد

من حیث ولسوال کوهستان تعین شد و تا زمان شهادت، در این وظیفه باقی ماند.
مولوی عطاءالله تقبله‌الله صفات منحصربه‌فرد خویش را داشت. به مال و متاع دنیا حریص نبود، سخی و جواد بود. مولوی خالد از دوستان مولوی صاحب حکایت می‌کند و می‌گوید من روزی به بازار می‌رفتم، تنها بودم، مولوی صاحب را گفتم تا من را همراهی کند. پذیرفت. در وقت بازگشت متوجه شدم مولوی صاحب هیچ‌چیزی از بازار نخریده است. گفتم: چرا چیزی نخریدی؟ در جوابم گفت: می‌خواستم سودا بخرم ولی یک مجاهد آمد و مژده عروسی یک دوست مجاهد را برایم رسانید. من پول دست داشته‌ام را برای او دادم. این واقعه یادآور واقعه کعب بن مالک رضی‌الله‌عنه است که لباس تنش را برای مژده‌رسان تحویل داده بود.
مولوی سراج‌الدین حفظه‌الله مدیر کمیسیون ولسوالی یاوان، تأثرات خویش را از مولوی صاحب این‌گونه بیان داشت: «من همراز و هم‌صحبت مولوی ابراهیم بودم، او متواضع بود و تکبر نداشت، در مجلس از همه پائین‌تر می‌نشست و خودخواه نبود. به دنیا پشت کرده بود، با مجاهدین بسیار مهربان و دلسوز بود و دوست می‌داشت که همیشه در جمع مجاهدین باشد. مهمان‌نواز و سخی بود و از فقر نمی‌هراسید. با مردم عام رویهٔ نیک داشت و به هیچ مجاهد اجازه نمی‌داد تا کسی را آزار و اذیت کند، کوشش می‌کرد تا خدمتگزار مردم باشد.
مجاهدی بی‌نظم را در جبهه دوست نداشت، در پی اصلاح بود و غیبت نمی‌کرد، برای اتفاق و اتحاد مجاهدین سعی می‌ورزید و همیشه تأکید می‌کرد تا مجاهدین وحدت خویش را حفظ کنند. از اسراف مال بیت‌المال خودداری می‌کرد و بسا اوقات حق خود را هم نمی‌گرفت. انسان کم‌حرف بود و بسیار می‌اندیشید و فکر می‌کرد. به مراکز و سنگرهای مجاهدین می‌رفت، احوال آن‌ها را جویا می‌شد و همکاری‌شان می‌کرد و اگر چیزی در توانش نمی‌بود با مولوی صاحب آمر مسئله را در میان می‌گذاشت. از مرگ هراس نداشت و عاشق شهادت بود، در هنگام جنگ خود را در خط اول می‌رساند تا بالاخره به آرزوی دیرینه‌ی خویش که کسب شهادت بود نائل گردید. نحسبه کذلک و الله حسیبه».
بیدل می‌گوید:

سیر بهار عمر نمودیم ازین چمن
با هر نفس وداع گلی یادگار بود

مولوی عطاءالله ابراهیم تقبله‌الله پس از سال‌ها جهاد و خدمت بالاخره در نتیجهٔ اصابت مرمی دشمن خون‌خوار و جنایتکار جان به جان‌آفرین تسلیم و جام شهادت را سر کشید. اگر چه کسب شهادت یک افتخار بزرگ است و الله عزوجل هر کس را به آن مفتخر نمی‌سازد ولی حقیقتاً که از دست دادن چنین مجاهد و قهرمان ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر و یک اندوه بزرگ برای همفکران و همرزمان وی است.

عَلَيكَ سَلامُ اللَهِ وَقفاً فَإِنَّني
رَأَيتُ الكَريمَ الحُرَّ لَيسَ لَهُ عُمرُ

مولوی عطاءالله تقبله‌الله و قبل از آن مولوی انقلابی و عده‌ای دیگری در راه جهاد جام شهادت نوشیدند و به آرزوی دیرینه‌ی خویش که شهادت بود نائل گردیدند و ان شاء الله این راه ادامه دارد و رهروان آن‌ها مسیر جهاد را ترک نخواهند گفت. خون شهداء شمع راه جهاد را روشن نگه می‌دارد تا پسینیان در روشنی آن گام بردارند؛ و قابل‌یادآوری است که چند روز قبل از نوشتن این نوشته قاتل مولوی عطاءالله ابراهیم که یک قومندان اربکی جنایتکار بود به سزای اعمالش رسید.



پیام‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه امارت اسلامی در پیوند به اظهارات اخیر رئیس جمهور ایران

روز گذشته رئیس جمهور ایران در مورد آب هلمند یک سلسله اظهارات داشت که وضاحت ما در مورد آن قرار ذیل است.

موافقتنامه آب که میان افغانستان و ایران نیم قرن قبل در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی به امضا رسیده، تا هنوز پابرجاست و امارت اسلامی متعهد است که به تعهدات انجام شده عمل نماید.

از اینکه در سال های اخیر در افغانستان و منطقه خشکسالی رخ داده و سطح آب پایین آمده است، به شمول دریای هلمند تعداد زیادی از ولایات و مناطق کشور از خشکسالی رنج می برند و آب کافی وجود ندارد.

در چنین وضعیت، خواست مکرر ایران برای آب و اظهارات نامناسب در رسانه ها را زیان آور میدانیم.

مقامات ایرانی ابتدا باید معلومات خود را در مورد آب هلمند تکمیل نمایند و بعد از آن با الفاظ مناسب خواست شان را مطرح کنند، اگر واقعیت درست مطالعه نشود و چنین اظهاراتی مطرح گردد، می‌تواند فضای سیاسی میان مردم و کشورهای دو ملت مسلمان را آسیب بزند که به نفع هیچ طرفی نیست و باید تکرار نگردد.

امارت اسلامی یکبار دیگر تعهد می‌سپارد که با در نظرداشت موافقتنامه آب هلمند تمام تلاش خویش را به خرج می‌دهد که آب تعهد شده به مردم ایران برسد، اما به این شرط که ذخایر آب ما به اندازه ای برسد که اگر آنرا به ایران جاری بسازیم و در دریای خشک هلمند صدها کیلومتر مسیر را طی کند، به آن کشور برسد، این در حالی است که اکنون در بند کمال خان هیچ آب وجود ندارد و اگر آب بند کجکی در آن جاری گردد تا آنجا نمی رسد، بنابراین نیاز است تا جانب ایرانی این حقایق را درک نماید.

ریاست الوزراء امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۴/۱۰/۲۸هـ ق
۱۴۰۲/۲/۲۸هـ ش ـ ۱۸/۵/۲۰۲۳م

وضاحت سخنگوی امارت اسلامی در پیوند به ادعاهای کدام مأمور استخباراتی به نام حسن عباس در کتابش

مأمور استخباراتی به نام حسن عباس در کتاب خویش تحت عنوان (The return of the Taliban) اتهامات بی‌اساس و دور از واقعیت را به امارت اسلامی و بزرگان آن وارد کرده است. در این کتاب ادعا شده که گویا امارت اسلامی استقلال ندارد و عملکردهای آن تحت نظارت مقامات استخباراتی و نظامی کدام کشور دیگر قرار دارد. این مأمور استخباراتی متوجه نشده است که امارت اسلامی برای کسب، حراست و تداوم استقلال یک داستان و تاریخ پرافتخار دارد که هر شخص معقول و منطقی اگر بخواهد در خصوص راه و روش بزرگان امارت اسلامی تحقیق کند به بسیار آسانی به این نتیجه می‌رسد که این صف و بزرگان آن در بلندترین حد آزادی و استقلال قرار دارند. به باور ما شخصی به نام حسن عباس مزدوری است که توسط یک سازمان استخباراتی استخدام شده تا با تلاش نافرجام خود آب دریا را آلوده سازد. همان‌گونه که امارت اسلامی برای به دست آوردن استقلال و آزادی خود بسیار فداکاری کرده است، به همین ترتیب برای حفظ آزادی و استقلال خود نیز حاضر است فداکاری کند و به هیچ قیمتی نخواهد گذاشت تا استقلال آن در چنگال کدام کشور و سازمان استخباراتی گیر بیفتد. هم‌وطنان ما رهبران امارت اسلامی را از نزدیک می‌شناسند و به آن‌ها باور کامل دارند، این‌چنین دسیسه‌های استخباراتی نمی‌تواند ذهنیت‌ها را در قبال نظام و رهبران ما مغشوش کند و به اهداف شومشان برسند. ان شاء الله تعالی

ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی افغانستان
١٤٤٤/١٠/١١ هـ ق
١٤٠٢/٠٢/١١هـ ش - ٢٠٢٣/٥/١م

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی افغانستان در پیوند به ابراز نظر وزیر دفاع روسیه در نشست وزرای دفاع سازمان شانگهای

امارت اسلامی افغانستان اظهارات سرگی شایگون وزیر دفاع فدراتیف روسیه را که گویا گروه‌های مسلح از افغانستان به امنیت کشورهای آسیای میانه تهدید بزرگی را متوجه می‌سازند، رد می‌کند. امارت اسلامی افغانستان نه‌تنها پس از سال‌ها جنگ، امنیت و ثبات را در افغانستان تحکیم بخشیده است بلکه امنیت و ثبات در منطقه را ممد سیاست اقتصادمحور خارجی خویش می‌داند و به هیچ عنوان نمی‌خواهد تهدیدات امنیتی وجود داشته باشد. مسئولین روسیه باید متوجه باشند که در جریان کمتر از دو سال گذشته نه‌تنها از افغانستان به کشورهای منطقه و جهان تهدیدی متوجه نشده است، بلکه نیروهای امنیتی امارت اسلامی افغانستان توانسته‌اند با قاطعیت کامل بقایای گروه فتنه‌گر داعش را در افغانستان تصفیه نمایند. امارت اسلامی به حیث یک حکومت مسئول به هیچ‌کسی اجازه نمی‌دهد که خاک افغانستان بر ضد کشورهای دیگر استفاده شود و همچنان از کشورهای دیگر به‌خصوص کشورهای منطقه توقع دارد تا جلوی آن عده اتباع خویش را بگیرند که در تلاش داخل شدن به افغانستان به خاطر فعالیت‌های تخریبی هستند. با تأسف باید بگوییم چند رویداد ناامنی اخیر در افغانستان از سوی شماری از اتباع کشورهای منطقه انجام شده است، بناءً ایجاب می‌کند تا حکومت‌های متذکره مسئولیت خویش را در این خصوص ادا نمایند.

ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی افغانستان
١٤٤٤/١٠/١٠ هـ ق
١٤٠٢/٢/١٠ هـ ش- ٢٠٢٣/٤/٣٠ م

اعلامیه امارت اسلامی در مورد حمله وحشیانه اسرائیلی‌های غاصب به مسجدالاقصی

چند روز پیش نظامیان اسرائیلی به‌سوی مسلمانانی که در مسجدالاقصی در بیت‌المقدس مشغول نماز بودند تیراندازی کردند.

امارت اسلامی این حمله وحشیانه را به‌شدت محکوم می‌کند و آن را جنایت علیه بشریت می‌خواند. حمله به اماکن مقدس و مردم بی‌دفاع و خشونت علیه آن‌ها خلاف موازین بین‌المللی و اقدام ظالمانه اسرائیلی‌های غاصب است. همچنین ارتکاب جنایات نشان می‌دهد که مسلمانان در آنجا با چه شرایط سخت و ظلم اسرائیل روبرو هستند.

امارت اسلامی علاوه بر محکومیت این جنایت، از مسلمانان نیز می‌خواهد که از حقوق و مطالبات فلسطینیان مظلوم حمایت کرده و آن‌ها را از مواجهه با این جنایات بازدارند. این‌گونه اقدامات ضد بشری و هتک حرمت به مقدسات توسط اسرائیل نقض آشکار قوانین اسلامی و بین‌المللی و توهین به ارزش‌ها و مقدسات مسلمانان است.

والسلام
امارت اسلامی افغانستان
۲۱/۱/۱۴۰۲ ه.ش
۱۹/۹/۱۴۴۴ ه.ق - ۱۰/٤/۲۰۲۳ م

اظهارات سخنگوی ا.ا.ا در پیوند به اعلامیه اخیر دفتر م.م در افغانستان

در اعلامیه نشر شده از سوی دفتر م.م در افغانستان آمده که امارت اسلامی بعضی از محدودیت‌ها را بالای کارمندان زن وضع کرده است و درنتیجه آن دفتر ملل متحد فعالیت‌های خویش را به تعلیق انداخته و امارت اسلامی را مسئول تمام عواقب وضعیت بشری دانسته است.

باید خاطرنشان کرد که امارت اسلامی نمی‌خواهد برای ملل متحد موانع ایجاد نماید، بلکه می‌خواهد واضح بسازد که این موضوع ارزش داخلی افغانستان می‌باشد، برای هیچ‌کسی دیگر مشکل ایجاد نمی‌کند و باید همه جوانب به آن احترام بگذارند.

این فیصله بدین معنا نیست که در اینجا برخورد تبعیض‌آمیز صورت می‌گیرد و یا موانع سر راه فعالیت‌های ملل متحد ایجاد می‌شود، بلکه ما با درنظرداشت تمام ارزش‌های دینی و فرهنگی هم‌وطنان و مصالح علیا به تمام حقوق آنان متعهد هستیم.

با تأسف باید بگوییم که وضعیت بشری افغانستان در اثر تحریمات و فشارها به وجود آمده و ادامه دارد و مسئولیت اصلی آن‌هم به جوانبی برمی‌گردد که بر سیستم مالی و بانکی افغانستان محدودیت را وضع کرده‌اند.

با توجه به وضعیت اضطراری افغانستان نیاز است تا کشورهای عضو ملل متحد هرچه زودتر مسئله منجمدسازی دارایی‌های افغانستان، بانکداری، محدودیت‌های سفر و سایر محدودیت‌ها را حل نمایند تا افغانستان بتواند در میدان‌های اقتصادی، سیاسی، و امنیتی پیشرفت نماید و کشور ما به پای خود ایستاده شود. افغان‌ها این توانایی را دارند که با استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات خویش به پا ایستاده شوند.

ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۲۱/۹/۱۴۴۴ ه ق
۲۳/۱/۱۴۰۲ ه ش - ۱۲/٤/۲۰۲۳ م



شعر و ادب

جمع و ترتیب: سعید احمد

عزت ما اندر جهاد است

عـــزت ما جمـلــگی انـدر جــهاد
شـوکت مـا اندریـن اصـل و نهـاد

تـا کـه زیـنِ اسب مـا خـالی نـبود
شیهـه اسـبان مـا عالَـم شـنود

لیـك دیگـر آن چـراغ پـر فـروغ
گشـت خامـوش و نداریـم آن نبوغ

عصر ما گـم کرده مسلم نام خود
او ندانـد سرگـذشت از کـام خـود

انـدلـس را یـاد کـن ای بـی خـبر
مُـلـك مسلـم بـوده روزی بی‌خطـر

بیـتِ مَقـدِس بـوده روزی قبلـه‌گاه
اینـك او افـتاده از دیـد و نـگـاه

تـا مسلمان رو بـه دنیـا کـرد و بس
تکیه‌بربیـگانگـان، فکـرِهـوس

تـرك مصحـف کـرد و تـرك همدلـی
تـرك شمشـیرِ غـزا، شـد بـزدلـی

تـرك میـدان دشمنـان را غـره کـرد
پیـر و برنـا جملـه را آن بَـرده کـرد

هرچـه داریـم از جهـاد اسـت از جهاد
پاسبـان ننـگ و عـزت ایـن نهـاد

نـور ایمـان بـا جهـاد اسـت ماندگار
زیـر سقـفش جنـت آن کـردگـار

حکـم شـرعی فـرض رحمـانی بـدان
تـا کـه شـرع مصـطفی آیـد میـان

ای مهاجـر تـا تـوانی پیـشه گـیر
راه پیـغـمبر، برایـش تـو بـمـیر

مهاجر

ته دې تل وي زما ملته

تـه دې تـل وي زمـا ملتـه د ځامنـو يـاد دې تـل وي
چې په مرګ يې را ژوندي کړو دا د مړنو ياد دې تل وي

پـه سـحر د ازادۍ کـې چـې مخونـه جـل و بـل کا
دا بـه وايـو پـه سـنګر کې د ګردجنـو ياد دې تل وي

چـې سبا پـه بـاغ و راغ وم کلـه بېـل او کلـه لور وي
تـا بـه هېـر نکـړم ټوبکـه د خپونـو يـاد دې تل وي

زه يې هند او خليج څه کړم جار د خپلو هسکو غرونو
چـې دښـمن پکې حصار شـو د ملنو يـاد دې تل وي

لـور پـه لاس چـې دلته هلتـه د ټانکونو مـخ ته لاړل
د دا هسـې قهرمانـو قهرجنـو يـاد دې تـل وي

چې د خپل کلي او کور شـم په مسـجد او هديره کې
په خلاص کومي به ناري کړم سره کفنو ياد دې تل وي

پلار يې مړ، ورور يې شهيد هم د بندي ځوی پای وازی کا
دا د غـم پـه لمبـه سـويو، لوغړنـو يـاد دې تـل وي

د جـلاد د لښـتو لغتـو تـه يـې اخ د خولـې و نه وت
د زنـدان د ځپـل شـويو د څرمنـو يـاد دې تـل وي

دا بـې پـلاره غاټـولان مې که د اوښـکو پـه باران کې
سـبا ګوره چيرې ګل شـول د اوښلنو ياد دې تل وي

د دې دين او خدای لپاره چې خواره په هر ديار شول
د دې تـورو لمـر وهلـو کرغېړنـو يـاد دې تـل وي

ننګيالی د دين په ننګ چې د هر څه نه بې نوا شول
د هجـرت د اسـکيرلو بـې وطنـو يـاد دې تـل وي

اسـويلي او اوښـکې ګالي سـپيره سر يتيـم زمـا چـې
په زړګي باندې ښادمن کا د خوږلنو ياد دې تل وي

محمد زمان مزمل

حرف از جنگ است

هنوز از خون شهیدان چمن ها لالهء رنگ است
سلاح مگذار مجاهدم هنوزم حرف از جنگ است

نمیدانی همان طفلی که از گهواره بر خواسته
به فرهنگ قبیح وزشتی استعمارو افرنگ است

میندیش درلب ساحل و منشین درکنار جوی
سفینه در دل طوفان و قرب کام نهنگ است

ز مکر مغربی غافل مباش یک لحظه ای غازی
تنش چون ماردرآستین زیانش همچوپلنگ است

هنوزم جیشی فکری اش تنومندو قوی باشد
نمی بینم که عرصه برسر این لشکرش تنگ است

صدای نغمهء شیطان نشد خاموش ازین کشور
هنوزم دود تریاک و حشیش و شیشه و بنگ است

چه پاسخ داد درمحشربه جمله شهدای، خویش
زمابرنام شان امروزو صد حیله و نیرنگ است

اطاعت از امیر اندر کتاب آمده است واجب
تمرد می کند آن کس که اندر سینه اش سنگ است

لباس زهد و تقوا را نمودیم در بر فاجر
امانت دار ما امروز همان مزدورو مشنگ است

قسم برذات یکتا وارثی سنگرو شهادت
دلم تنگ است دلم تنگ است دلم تنگ است

زاستهزا رفیقانم به چشم کم چنین گویند
نیارید این حکیمی راکه مجنون وارو ملنگ است

حکیمی غوری

دنیا و فریب آن

هی الدنیا اقل من القلیل
و عاشقها إذل من الذلیل

تصم بسحرها قوما و تعمی
فهم متحیرون بلا دلیل

حال دنیا بپرسیدم از فرزانه‌ای
گفت یا خوابیست یا بادیست یا افسانه‌ای

باز گفتم بحال آنکه در وی دل بست
گفت یا غولیست یا دیویست یا دیوانه‌ای

اگر گنج یابی و یا درد و رنج
نمانی همی در سرای پسنج

اگر مرد رنجی و گر مرد گنج
نه رنجت بود جاودانه نه گنج

آدمی زاده چو مرغ است و جهان همچو دام
مال چون دانه درآن دام واجل صیاد است

فردوسی

معافیت مالیاتی راهکاری حمایتی ازاقتصاد خصوصی

وزارت مالیه تخفیف مالیاتی را با هدف حمایت از بخش خصوصی اعلام کرده است.
مبصر آژانس باختر مینگارد؛ مولوی عبدالسلام حنفی، معاون اداری ریاست‌الوزرا می گوید به منظور حمایت از بخش خصوصی، ایجاد تسهیلات لازم مالیاتی به هدف رشد و تقویت سکتور خصوصی، روی دست گرفته شده است.
به گفته او پوهنتون‌ها، مدارس و مکاتب خصوصی از چهاردرصد مالیه انتفاعی که ربع وار اخذ می شد، برای یک‌سال معاف شده اند، همچنان برای رشد و توسعه سکتور صنعتی، مالیه ربع وار انتفاعی از چهار در صد به دو در صد کاهش یافته است و در بخش های دیگر منجمله زراعت نیز تسهیلات مالیاتی فراهم شده است.
اقدامات اخیر امارت اسلامی در خصوص ایجاد تسهیلات مالیاتی بیانگر تحقق آن تعهداتی است که امارت اسلامی در خصوص رشد اقتصادی کشور و حمایت از بخش خصوصی داده است. رهایی از مشکلات کنونی و شکوفایی اقتصادی جز برنامه های امارت اسلامی است که در کوتاه مدت و دراز مدت مد نظر است.
امارت اسلامی در حالی معافیت مالیاتی و یا هم کاهش مالیات در بخش های مختلف را روی دست گرفته است که مالیات همواره یکی از درآمدهای اصلی دولت بوده و در دنیای امروز مالیات نقش انکار نشدنی در اداره جامعه و توزیع ثروت عمومی داشته است.
با آنکه امروز تمامی امور مالی کشور از منابع داخلی تمویل می شود و جمع آوری مالیات، بحث اساسی در تمویل نظام کنونی است، اما امارت اسلامی به هدف تشویق کسب‌وکار، رشد فعالیت های اقتصادی و ایجاد اشتغال بر بخش مهمی از عواید مالیاتی چشم پوشید تا سکتور خصوصی حمایت شود و فعالیت شان را ادامه دهند، هدف این است تا با تطبیق شیوه های مؤثر معافیت های مالیاتی، به توسعه اقتصادی و اشتغال یابی کمک شود.
برای امارت اسلامی این امر پوشیده نیست که دولت‌ها نقشی حیاتی در توسعه اقتصادی دارند که شامل برنامه‌ریزی اقتصادی، اصلاحات نهادی، راه اندازی موسسات مالی، مشاغل عمومی است.
آنچه را امارت اسلامی برای رشد اقتصادی ملی انجام می دهد، انواع و تعریف های زیادی دارد که ایجاد تسهیلات مالیاتی و معافیت مالیاتی بخشی از اقدامات است که می تواند توسعه همه جانبه را در پی داشته باشد. معافیت مالیاتی را می‌توان یک راهکار حمایتی از اقتصاد فردی و جمعی دانست که در کوتاه مدت و دراز مدت تاثیرات مهم در عرصه های گوناگون خواهد داشت.

تحلیل سیاسی- آژانس باختر
۲۶ ثور ۱۴۰۲

HAQIQAT

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine


ارگ هرات- از بناهای دوران اسکندر مقدونی

توئیتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

تلگرام T.me/haqiqatmagazine

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com

haqiqat_mag@gmail.com

واتساپ

۰۰۹۳-۷۹۴۳۶۹۲۹۹


طاق ظفر- پغمان / کابل


قصر دارالامان- کابل